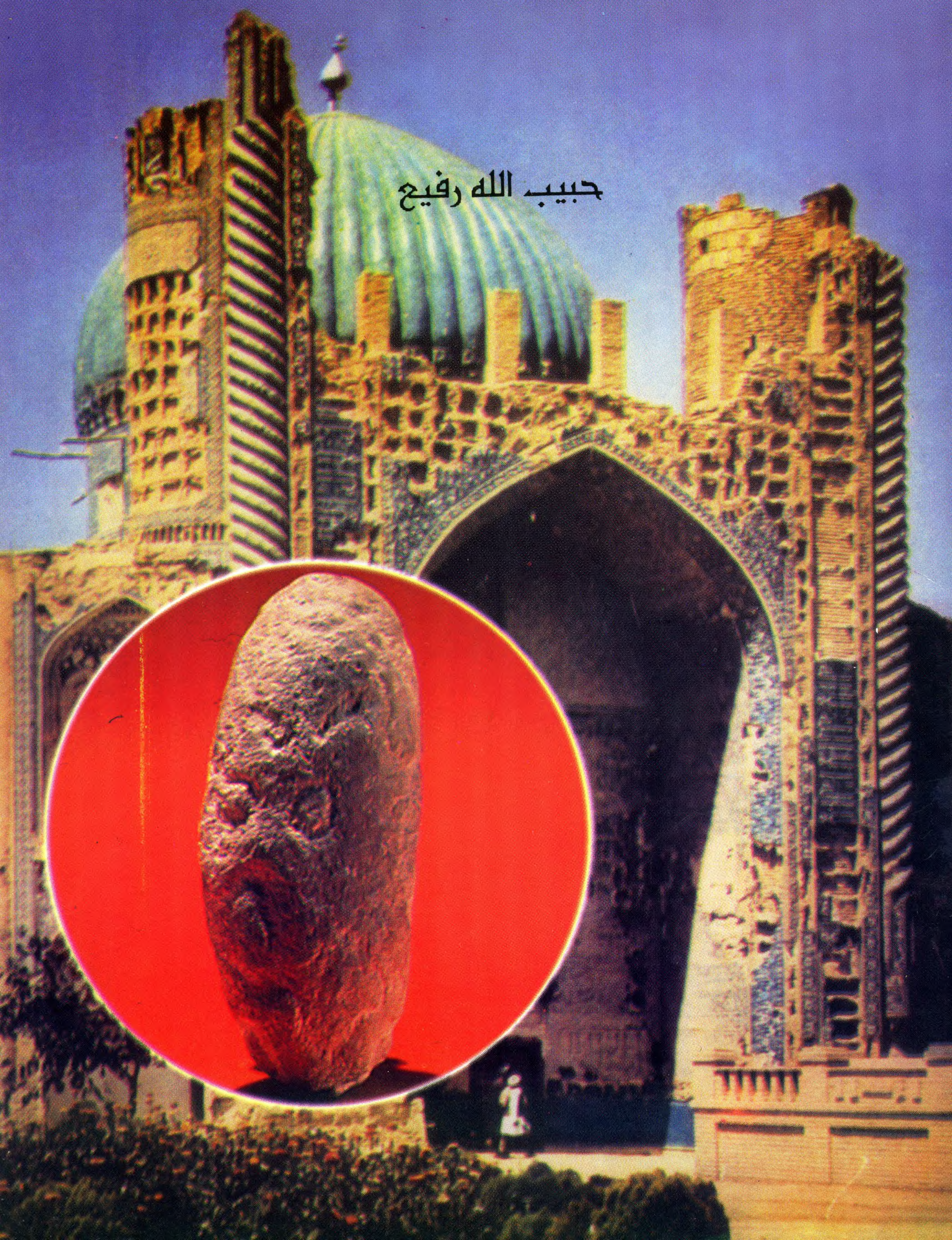
تاریخ فشردهٔ افغانستان

حبیب الله رفیع



تاریخ فشردهٔ افغانستان



نویسنده

حبیب الله رفیع



۱۳۷۸

شناسنامهء کتاب

نام کتاب : تاریخ فشردهء افغانستان

نویسنده : حبیب الله رفیع

ناشر : ادارهء کتابخانهء سیار «اریک»

کمپوزر : عبدالتمیم «عزیز»

کمپوزنگ : حبیب کمپوزنگ سنتر، اطاق (۲۲۰) منزل دوم گل حاجي پلازه.

سال چاپ : ۱۳۷۸/ ۱۹۹۹م

جای چاپ : پشاور

شرح پشتی :

زیارت ابونصر پارسا دربلخ: عکاسی از دومینیك داریوا

مجسمهء سنگی بیست هزار ساله، به دست آمده از آق کپرك. عکاسی از لویس دوپری

بسم الله الرحمن الرحيم

اريك از دو سال به اين سو پروگرام ارسال كتابخانه هاي سيار را به ولايات مختلف افغانستان رويدست گرفته است. كتابخانه هاي سيار به شكل صندوقهاى فلزي ساخته شده، در محل خاصي گذاشته ميشود، مردم منطقه مي آيند، كتابها را به طور امانت مي برند، ميخوانند و به مردم گرد و نواح خويش ميشنوانند، بعد از آن دو باره مي گردانند و به عوض آن كتابهاي دگري را مي برند و بدينترتيب تمام كتب كتابخانه در منطقه خوانده مي شوند و بعد از آن اين كتابخانه سيار به منطقه دگري منتقل مي شود.

ما تلاش ورزيده ايم براي اين كتابخانه هاى سيار كتابهايى را گرد آوريم كه از سويى زبان آن ساده و روان باشد و از جانبي مطالب مورد نياز مردم را داشته باشند تا آنها را در زنده گي روزمرهء شان مثل زراعت، مالداري، صنايع دستي، مرغداري و غيره مدد رسانند.

ما در پهلوى كتابخانه هاي سيار اين سروى را نيز انجام مي دهيم كه مردم به چه نوع آثار و مواد نياز دارند، و ميكوشيم خواسته ها و مواد مورد نياز آنانرا ثبيت و تشخيص نماييم متأسفانه

در ینباره کدام مطلب را بدست آورده نتوانستیم تا در کتبخانه هاي سیار آنها را به خدمت خواننده گان عزیزپیشکش نماییم.

براي پر کردن این خلا سال پار پیشنهادي به UNOCHA تقدیم شد تا ما را در جهت چاپ و انتشار تعدادي از کتب مورد نیاز و مفید براي خواننده گان مساعدت کنند و براي کار سیستماتیک و بهتر یك هیأت مشترك نماینده گان اداره «اریك»و عده یي از محققان و نویسنده گان انتخاب گردیدند تا کار را آغاز نمایند و کتابهاي مورد نیاز را باخود و یا هم توسط مولفان و نویسنده گاني که در موضوع تخصص و مهارت کافي دارند، تهیه کنند و تمام مراحل پلانگذاري، تهیه، چاپ و انتشار آن را مشترکاً به پیش ببرند. این هیأت متشکل است از همکار صمیمي افغانها خانم نانسي هچ دوپری، حبیب الله رفیع، سرمحقق زلمي هیواد مل، حسین فخري، محمد فهیم رحیمیار و محمد رفیع.

ما از تمام خواننده گان عزیز خویش در دهات و شهرهاي مختلف کشور که از کتابخانه هاي سیار ما مستفید مي گردند، متوقعیم که نیازها، خواسته ها و پرسشهاي خویش را به ما بفرستند و از تمام نویسنده گان و عالمان کشور تقاضا میکنیم که درین راه با ما همگام گردند تا بتوانیم براي مردم خویش کتب بهتر و مفید تري را تقدیم نماییم!

با احترام

«اداره‌ء کتابخانه های سیار اریك»

فهرست مطالب

عنوان	صفحات

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

کشور عزیز ما افغانستان تاریخ کهن و باستانی دارد اما تا کنون تحقیقات عمیق و وسیع بر آن صورت نگرفته و بسیاری از گوشه های آن هنوز تاریك مانده است.

از تاریخهای نگاشته شده پیرامون افغانستان بسیار کم آن عالمانه، محققانه و بی طرفانه است. اعلب کتاب های تاریخ ما را بیگانه گان نگاشته اند که یا مواد و معلومات آن اندك است و یا نگارش و تحقیق آن خالي از غرض و مرض نیست و یا اینکه کتب تاریخ افغانستان دردربار ها به دست مؤرخین در باری نگاشته شده و دساتیر سلطان و امیر و مصالح در بار و دوران کمتر جایی برای ابراز حقایق گذاشته است.

«تاریخ مختصرافغانستان» راسی سال قبل مرحوم علامه حبیبی نگاشت که افتخار اهتمام چاپ آن را من داشتم، با نظر داشت شرایط آن زمان مطالبی را تا اعلان آزادی کشور در بر داشت و وقایع بعد از استقلال تاریخ معاصر کشور را در آن جا داده نمی توانست و در قسمتهای دیگر آن نیز از احتیاط لازم کار گرفته شده بود اما باز هم جلد دوم آن فقط با داشتن چند جمله خلاف مزاج حکومت آن وقت پوره چهار سال از سال ۱۳٤٦تا ۱۳٤۹در مطبعه زندانی بود، به گونه مثال در کتاب آمده بود« امیر حبیب الله خان . . . در شکارگاه کله گوش لغمان به ضرب تفنگچه کشته شد»

ولی سانسورچیان حکومت فرمایش میدادند که به عوض «کشته شد» «شهید گردید» نگاشته شود اما استاد حبیبی قبول نمیکرد تا بالاخره عبارت کتاب بعد از چهار سال چنین تعدیل شد:« امیر . . .به ضرب تفنگچه دار فانی را وداع فرمود » و بعد از آن نشر گردید. همین اثر را مرحوم عبدالروف بینوا به زبان پشتو بر گردانی کرد و در سال ۱۳۵٦در دوره جمهوریت نشر شد اما در ترجمه آن دوره محمد زاییها حذف گردید.اکنون که افغانها در سراسر دنیاپراگنده اند و اولاد های شان دور از کشور، تر بیه میشوند، بیش از هر وقت دیگر احتیاج به نوشتن و نشر تاریخهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و عمومی کشور، احساس میگردد تا نسل جوان و آوارهء افغان با تاریخ شان پیوند پیدا کنند.

این مختصر که آغاز آن به پنجاه هزار سال پیش پر میگردد. و خواننده را با کلیات زنده گی مردم در این دوران آشنا میسازد و عصاره یی از جریانهای تاریخی کشور را در اختیارش میگذارد.

این اثر به جوانانی هم کمك رسانده میتواند که در درون کشور در آغوش شیوه های آموزشی ازهم گسسته و نا منظم زنده گی دارند و به جوانانی هم که بیرون از کشور مصروف تعلیم اند اما در نصاب آموزشی شان در رشته فوق افغانستان تحصیل چیزی ندارد. علاوه برین با علاقمندان عام و خارجیانی که در بارهء افغانستان به معلومات ابتدایی ضرورت دارند براي شناسایی گذرای افغانستان کمك کرده میتواند.

من کوشیده ام تاریخ افغانستان را به گونه یی بنویسم که مفاهیم زیاد را در واژه ها و جملات کم ارائه بدارم.

اگر این اثر هدفش را بر آورده ساخته توانست مایه خوشنودی نویسندهء آن خواهد گردید.

به همین آرزو حبیب الله رفیع
۱۳۷۷/۱۰/۲۷

سه دوره

تاریخ جهان دو دوره دارد:
دوره قبل التاریخ.
دوره ء تاریخی
اما تاریخ آریانا یا افغانستان کهن درسه دوره مطالعه میشود:
دوره ء قبل التاریخ.
دوره ء نیمه تاریخی یاداستانی.
دوره ء تاریخی.

دوره پیش از تاریخ

این دوره به آنانی تعلق دارد که قبل از آریاییها در افغانستان در سموچها زنده گی داشتند و وسایل معیشت شان گوشت شکار حیوانات دیگر وآلات و افزار شان بسیار ابتدایی و سنگ چقماق بود.

عمر این افزار توسط کاربن ١٤ تعیین گردیده، تا کنون در

کشور ما چنین افزار قدیمی به دست آمده که عمر ساختن و استعمال آن بیش از پنجاه هزار سال میباشد.

تا کنون « از دره دادل» « دره چخماخ» و«هزارسم» سمنگان «دره‌ء کور» بدخشان، «ناهور» غزنی از دوره‌ء اول سنگ چنان افزار چقماقي به دست آمده که پنجاه تا چهل هزار سال بیش از میلاد تراش شده اند. از قره کمر خلم آثار دوازده و نیم هزار سال قبل مربوط دوره متوسط سنگ پیدا شده، ده و نیم هزار سال پیش آثار دو ره‌ء جدید سنگ به وجود آمده که از «آق کپروك» بلخ به دست آمده است همچنین آثاری که بیش از نه هزار سال عمر دارد از همان جا دستیاب شده که در همین وقت ساختن افراز گلین نیز آغاز شده است.

همینطور از دستیابی افزار از آق کپروك بلخ «موندی گك» و «دیمراسی» کندهار و «ناد علی» سیستان پیدا است که نه هزار (۹۰۰۰) سال پیش در کشور در پهلوی سنگ تراش شده و ظروف گلین دوره آثار فلزی نیز آغاز می یابد. از همین جا های یاد شده آثار برنجی و سفالهای تزیین شده نیز به دست است که از پنج تا هفت هزار سال عمر دارند و نمایانگر رشد فکری و هنری باشنده گان این سر زمین میباشد و در همین دوره در دره کور بدخشان آثار بز پرستی نیز دیده شده اند.

مردمان قبل التاریخ در بغلهای بلند و حاکم کوهها برای خود سمچها میکندند که از سویی از حیوانات درنده در امان می بودند و از جانب دیگر ازین بلندیها ترصد شکار را میکردند و به جاهای مطلوب به عقب آن میرفتند.

ابزار سنگی این مردمان بسیار ابتدایی بوده، با تراشیدن بسیار کم ازآن سنگهایی که بر شکار خود پرتاب میکردند، سنگهایی که

برای بریدن گوشت تیز میکردند و سنگهایی که بعضی چیزها را توسط ان میشکستاندند، میساختند. همچنین آنها در سمچهای خود برای تسکین ذوق هنری خویش تصاویر بسیار ابتدایی کشیده تلاش کشیدن چهره سمارق مانند انسان را کرده است، تصاویر بز را نیز - که برای شان تقدس داشت - بشکل بسیار ابتدایی به اشکال مختلف کشیده اند.

ازآق کپروک بلخ یك مجسمهء کوچك سنگی که نمونهء هنر ابتدایی است و بیست هزار سال بیش ساخته شده، نیز به دست آمد این مجسمه کوچك در تاریخ هنر جهان جایگاه بزرگی دارد. گلدان چهارونیم هزار ساله ای نیز به دست است که در آتش پخته شده و بر روی آن بزی به ذوق خاص هنری نقش گردیده است. علاوتاً نمونه های زیاد ابزار سنگی، گلی و برنجی به دست بوده که از دوره قبل التاریخ به یاد گار مانده است.

دوره‌ء نیمه تاریخی یا داستانی

دوره‌ء نیمه تاریخی کشور با پیدایش سرود های ویدی آغاز میشود ، تا کنون هنوز خط ایجاد نگردیده اما آریاییها در شمال آریانای قدیم یا افغانستان موجوده مسکن گزیده، تکثر نموده، زنده گی کوچیگری را آغاز کرده، برای تسکین عقاید خویش ارباب الا نواع متعدد را برای خود تراشیده، قربانیها و نذر ها را آغاز کرده و برای تصویر و ترسیم زنده گی خود سرود های ویدی را به وجود آورده که این سرود ها دهن به دهن شده، از نسلی به نسل دیگری انتقال کرده، اداب تسلسل تاریخی یافته و این تسلسل و قایع را با خود نقل نموده که وظیفه تاریخ نیز همین است. از همینرو مؤرخین این دوره را دوره نیمه تاریخی، افسانه یی، و رزمی زنده گي افغانستان میدانند و در زنده گی ملی ما یك فصل جدیدو یك دوره نو را میسازد.

در همین دوره بود که بنیاد اجتماع بر تهداب خانواده‌ء گذاشته شد، در خانواده پدر مسؤل تهیه کردن خوراك و مادر مسؤول رساندن مساوی و عادلانه آن به اعضای خانواده بود به این تشکیل را «کولا» مینامیدند، تشکیل بعدی «گوترا» نام داشت که در آن

خانواده های قبیله گرد می آمدند، طویله مشترك داشتند و حیوانات خود را در آن مشترك نگه میداشتند، رئیس گوترا به مشوره همه خانواده ها انتخاب میگردید، تشکیل بعدی اجتماع «گوشتی» بوده در آن «گوتراهان متعددی که چراگاههای شریك داشتند، گرد می آمدند.

این ساختار اجتماعی نیز یك رئیس انتخابی میداشت از مجموعه گوشتها گرامه به وجود می آمد مجموعه چندین چراگاه میبود و این نیز یك رئیس انتخابی داشت، بعد از این تشکیل «ویسه» یا «دیسه» بود که مردم چندین گرام در آن گردمی آمدند و آن نیز یك رهبر انتخابی داشت، در رأس هرم تشکیل آخری به نام «جانا» قرار داشت که شکل یك حکمرانی کوچك را به خود میگرفت و رؤسای «دیسها» در دور رهبری به نام «راجان» دور آن گرد می آمدند.

این نخستین ساختار های دورهء خانه دوشی و مالداری «آریانا» بود که با همین تشکیل کوچهای زمستانی و تابستانی داشتند که پسانتر با به وجود آمدن شهر ها و مراکز ثابت ساحهء رهبری وسعت بیشتر یافته حق انتخابی نیز در آن نمایان گردید.

آهسته - آهسته ساختار اجتماعی وسیاسی جامعه آریایی وسعت یافت در آن وقت دو جرگه «دیسها» و «سمیتی» را نیز به وجود آوردند که جرگه نخستین مسایل خورد و ریزه ده و منطقه را فیصله میکرد و اتاق خاص داشت مردان و زنان در آن با هم شرکت میکرد و بالای آن جرگه دیگری به نام سمیتی بود که معاریف در آن گرد می آمدند، وقایعی به سطح کشور را در آن فیصله میکردند و رئیس جامعه نیز در آن تعیین میشد و بدین ترتیب یك دموکراسی طبیعی در جامعه آریایی چهره میا فروخت و پخته شده میرفت.

به همین منوال برای نیرومندی دیموکراسی اجتماعی «میله» سامانه نیز کمکی میکرد، در این میله به کمر جوانان بالغ و رسیده

کمربند میبستند و بعد از این آن ها اعضای مسؤول جامعه بودند و دوره طفلی را پشت سر میگذاشتند و بعد ازین در جامعه حرفهای شان را سنجیده و گامهای خود را شمرده میگذاشتند بنیاد های زنده گی این پیوند ها را طی مراسم سنگین و اقتصادی تجلیل و برگزار میکردند.

نظام شاهی نظام عنعنه یی آنها بود، از همین دوره‌ء افسانه یی شاهانی داشتند، گیومرث، گومرد یا گویت شاه شاه افسانوی همین دوره است که در مجسمه‌ء دست آمده اش قسمت بالایی وجودش انسان و قسمت پایینی آن گاومی باشد که او ستاوی را به نام شاه چوپان یاد میکند و مجسمه اش مینمایاند که وی شاه وقتیست که آرياییها زراعت را اهمیت زیاد میدادند، در پهلوی مالداری به پیمانه وسیع دست به بزرگری زده بودند و گاورا ارزش زیاد میدادند.

در دوره‌ء نیمه تاریخی شکل جامعه‌ء آریایی به دموکراسی طبیعی، انتخاب از پائین به بالا و تشکل ساده‌ء دولتی استوار بود که چهره کم نور آن را سرود های گمشده‌ء و یدی در آغوش خود داشته و از دهنی به دهنی میرسید باگذشتن هزار ها سال فراموش گردید اما سرود های معلوم به آن اشاره ها داشت و این تصاویر کمرنگ دوره‌ء نیمه تاریخی افغانستان را به ما به ارمغان گذاشت. و ادبیات اولسی پشتو و دری تاکنون همان راه انتقال شفاهی را می پیمایند.

نسل آریایي در این وقت مسکن مشترکی به نام «آریانا ویجه» و زبان مشترکی بنام «آریك» داشتند و ویدهای مشترك شان نمایانگر افکار مشترك، عقاید مشترك، رسوم مشترك و دردهای مشترك شان بودند.

در همین دوره‌ء نیمه‌ء تاریخی سلسله‌ء مهاجرت آریاییها آغاز گردید و در شمال هندوکش پراگنده شدند.

دوره‌ء تاریخی

دوره‌ء تاریخی کشور با رشد، پیشرفت و بیرون آیی از هاله‌ء اسطوره یی مدنیت ویدی، آغاز میگردد، زیرا مدنیت باخود خط می آورد، ادب می آورد، فکر می آورد، عقیده می آورد و برای باشندگان کشور اصول زنده گی اجتماعی و اقتصادی را یاد میدهد.

آریائیان در پهلوی زنده گی مالداری و چادر نشینی آهسته-آهسته به زنده گی دهاتی وزراعتی رومی آوردند، شهر ها را بنیاد می نهند و در شهرها مؤسسه یی را به نام دولت به وجود می آورند. در همین دوره شهر تاریخی بخدی یا بلخ آباد گردید، نام ام البلاد را کمایی کرد، بر حصار های بلندش بیرقها به اهتزاز آمدند و مؤسسات دولتي در آن ایجاد گردید. سرود های ریگویدا به سرایش گرفته شدند، ثبت گردیدند و در این سرود ها عقاید، روابط، دا دوستد، نشست وبرخاست، طرز تفکر، رسوم، محیط مهاجرت و تجارب آنان تمثیل و تسجیل گردیدند و بدینوسیله برای ما آئینه‌ء قدنمای زنده گی خود را به ارمغان گذاشتند وپیدایش خط آن را ثبت کردند.

آنان در همین دوره برای استحکام نظم اجتماعی اجتماع خویش به وضع قوانین پرداختند، به خاطر راسخ شدن عقیدهٔ خود مظاهر قدرت را مورد بررسی قراردادند، طرز تفکر فلسفی را اختیار کردند، برای زنده گی خود نهاد های اخلاقی وضع کردند و هم این کشور شاهراه و مراکز تجمع افکار، ادیان و روابط معنوی و مادی کشور های منطقه بوده مدنیت آریایی در روشنی تجارب خود و دیگران رنگ ورونق جدید یافت.

آریاییها درین دوره در تمام مناطق شمالی کشور پراگنده شدند، بلندیهای هندوکش را زیر پا ساختند و در مناطق جنوبی، شرقی و غربی کشور بسط و گسترش یافتند و تمام سرود های ریگویدا را در سر زمینهای آریانای کهن یا افغانستان کنونی سرودند، که در پهلوی ستایش ارباب الانواع و گسترش عقاید خویش زیباییها، کوهها، دریاها، ساکنین و داشته های آریانا را نیز نام گرفته به ستایش گرفتند.

مهاجرت گسترش یافت و آریانیها در سلسله مهاجرت شان به هند و پارس (ایران کنونی) نیز سر ازیر شدند و آهسته آهسته نفوس آن رو به فزونی گذاشت.

آریائیان ساکن در شمال کشور در پهلوی مالداری زراعت را نیز وسعت داد، شهر بلخ طبق خواسته های وقت آبادان گردید.

«یما» یا «جم» شاه پیشدادی به دبدبه بلند برایکه شاهی تکیه زد، وقت زنده گی وی ۱۵۰۰سال قبل از میلاد تخمین میشود، وی یك شاه مصلح و مبتکر بود، زمینها را هموار و نهرها را تیار کرد، سهولتهای زارعت را به مردم مهیا کرد و باغها را رواج داد، بلخ و گرد و نواحش را شاداب و آباد ساخت و درکشور اساس مالکیت گذاشت؛ جام، شمشیر، نگین، عصاوگاو آهن طلایی

سمبولهای حکمرانی وی بود که نگینش عبارت از حکومت، عصایش علامت آبادانی، جامش آیت از باخبری، شمشیرش رایت از دلاوری و گاو آهنش سمبولی از زراعت بود. وی یك شاه ریفورمسیت بود و در کشور بنیاد های دولت و تمدن را گذاشت که ادبیات ویدی و اوستایی وی را به حیث یك انسان سترگ میستاید و در اوستا به نام «شایسته یمه» یاد گردیده است.

ضحاك خواهرزاده یما بر مملکت وی تاخت و وی را از بین برد حکمرانی وی یرستم بنیاد داشت مردم به سالاری کاوه آهنگر و سرداری فریدون در برابر او به پا خاستند، ضحاك را سرنگون ساخت و فریدون که از خانواده یما بود بر تخت تکیه زد، مخالفتها دوام کرد و حکمرانی پیشدادیان نیز بعد از پیشداد یماخاندان کاویان به قدرت رسید، کی قباد اولین شاه این خاندان بود که در بلخ سلطنت داشت، وی شاه عادل و دلسوز بود پانزده سال حکمرانی کرد، بعد از وی کیکاؤس به سلطنت رسید، بعد از وی گوی سیاوشن قدرت را به دست گرفت و در جنگ با تو را نیانی که از آنسوی آمو آمده بودند کشته شد.، شاه دیگر این خاندان کیخسرو بود وحدت کشور را تأمین نموده و تمام سرزمینهای مربوط به حکمرانی کیانیان را باهم یك جا کرد.

در بلخ و بخدی زیبا بارسیدن خاندان اسپه به قدرت تحولات جدید اجتماعی و عقیدتی رخ داد، خاندان اسپه نیز از بقایای کیانیان بود، سهر اسپ سر کرده این خاندان بود که پس ازوی پسرش ویشتاسپ یا گشتاسپ به قدرت رسید، در وقت همین پاچا مصلح زرښت سپین تمان نیز ظهورکرده بود. وی بنیاد دین را گذاشت که به ستایش و نیایش خداوند بزرگ و نکوهش شیطان استوار بود. اصول سه گانه دین وی را: «پندار نیک، گفتار نیک و

کردار نیک »میساخت.
تمام فضایل انسانی و اخلاقی در آن جاداشت. ویشناسپ شاه وقت بر آن گروید و برای نشر آنین زرتشت تمام قوت و قدرت دولتی را به کار انداخت و به گوشه - گوشه کشور رساند، کتاب مقدس اوستارابردوازده هزارپوست گاوبا آب طلا بنوشت وحفظ کرد.
دین زردشتی متکی به وحدانیت بود و «اهوره مزدا» رایگانه خدای بزرگ میدانست، اهریمن شیطانی بود که مردم را به بدی دعوت میکرد؛ در دین زردشتی عقیده به روز قیامت، محاسبه اعمال، بهشت و دوزخ، پل صراط و فرشته موجود بود. آتش به حیث نورو منبع روشنی تقدس داشت از این رو پیروان زردشت آتشکده ها را دایم روشن و فروزان نگهمیداشت.
مدنیتهای ویدی و اوستایی در پیشرفت، ترقی و مدنی ساختن جامعه آن زمان نقش بزرگ داشت برای مردم راههای شادابی و آبادانی سرزمین مستعد آریانا روشن گردید، زنده گی شهری در همین دوره آغاز شد، پیدایش سرودهای ویدی و اویستایی در کشور داشته های علمی و ادبی را بنیانگزاری کرد و تهدابهای فرهنگ و ادب را گذاشت. ادبیات شفاهی پشتو و دری بر راه های همین ادبیات ویدی و اوستایی گام نهاده و سرمایه لغتی آن از همین زبانهای ویدی و اوستایی سرچشمه گرفته است و داشته های ادبی و زبانی همین زبانها را به میراث برده است. عنعنه افغانی، قوانین و تعاملات بومی که در جا معة و دسپلین آهنین را قایم ساخته بقایای همان دوره های دور است. همین سرود های ویدی و اوستایی است که ساختمان جغرافیایی، نامهای جغرافیایی، اسمای اقوام و سلاله های ساکن در آن، واقعات تاریخی و چهره فکری و عقیده یی آنانرا برای مان تعبیر، تصویر و تغیر میکنند.

تجاوزات بیگانه گان

۱) آریانا در اوج و موج پیشرفت قرار داشت که پنجصد و پنجاه سال قبل از میلاد که شاهی از خاندان هخامنشی ایلام بنام کوروش بابنیانگزاری امپراتوری بزرگ فتوحات خود را به طرف شرق نیز گسترش داد و تمام سر زمینهای پارس و افغانستان کنونی را در آن مدغم ساخت که بدینترتیب حکومتهای مستقل افغانستان نیز سرنگون گردیده و این سر زمین نیز جزوی از امپراتوری هخامنشی شد. داریوش جانشین کوروش امپراتوری هخامنشی را از یونان تا هند گسترش داد، قصرهای بلند را آباد کرد، راهها را کشید، سیستم قوی حکومت و اداره را به وجود آورد آثار مدنیت هخامنشی را در تمام مناطق مفتوحه به یاد گار گذاشت. در مناطق مختلف قلمرو این امپراتوری سنگ بنشته های زیاد خط میخی از وی باقی مانده که به زبانهای مردم آن سرزمینها است این سنگ بنشته ها حامل پیامهای داریوش، نامهای اما کن مفتوحه و تفصیلات وقایع اند.

۲) تسلط هخامنشیها هنوز در کشور دوام داشت که ۳۳۰ سال قبل از میلاد، اسکندر به خاطر ملك گیری از یونان خروج کرد، تا حدود آریانا به سرعت باد پیش آمد. اما در آریانا با مقاومتها و قیام های مقد محلي روبرو گردید و فقط در طول چهار سال توانست آریانا را تسخیر کرده و در سال ۳۲٦ قبل الميلاد در حدود هند پانهد. در سال ۳۲۳قبل الميلاد با مرگ سکندر قدرت یونان از قوت افتید و به حکومتهای خورد تجزیه شد. تا بالاخره از بین رفت.

۳)با سقوط تدریجی یونانیان حکومت خاندان موریای هند به سوی آریانا رو نمود و با آمدن نفوذ مور یادر آریانا دین بودایی نیز به کرانه های شرقی کشور رسید و در آریانا مرحله جدید تلاقی کلتورها، افکار و ادیان آغاز گردید که عناصر بزرگ ذیل را دارا بود:

یکم) بقایای فرهنگ، هنرو عقاید بومی آریایی؛ که در آن شعاع فکری، همبستگی هاي عقیده یی و تجارب هنری و ادبی مدنیت ویدی و اوستایی گرد آمده بود.

دوم) نشانه های فکر فلسفه، عقیده و صنعت یونانی که طی حکمرانی چهار ساله یونانیان جایگزین شده بود.

سوم) نشانه های فرهنگ، هنر و دین بودایی با آمیزه های هنری که از سلطه موریا سر چشمه گرفته بود.

مؤسس سلطنت موریا چند را گپتا بود که در سال ۳۲٤قبل الميلاد به قدرت رسید و تا سال ۳۰۵ قبل الميلاد در آریانا به فتوحات وسیع دست یافت، روابط خود را با یونانیان خوب ساخت و در سال ۲۷۳قبل الميلاد پدورد حیات گفت. بعد از پسرش انتیاکوس نواسه اش آشوکابراریکه قدرت تکیه زد وی توانست که امپراتوری هند را بیش از پیش گسترش دهد، او در سال ۲٦۰قبل

المیلاد رسماً به دین بودایی گرایید و برای نشرو تبلیغ آن تلاشهای مخلصانه را آغاز کرد. دین بودا مالامال از درسهای انساندوستی بود و تحت تأثیرآن آشوکا در ساحه حکمروایی خود برای تأمین امنیت بودایی، راهسازی، تعمیر مسافرخانه ها و نشر دین بودایی کار زیادی کرد و در تمام ساحه حکمرانی خود مطالب انسان دوستانه حتی ضرر نه رساندن به حیوانات را به زبانهای مختلف در سنگها حك کرد که تا کنون با قیست و این فرامین سنگی نمایانگر وضع فکری، اجتماعی و اقتصادی آنوقت است.

در روشنی عقیده دین بودایی از قسمتهای شرقی کشور (گندهارا) تا مناطق جنوب غربی آن (آراکوزیا)استو په ها و معابد بودایی ساخته شد و برای ساختن بتها مجسمه ها و آثار دیگر عقیده یی آن از پدیده های خاص هنری کار گرفته شد و هنری رافانی کندهارا در آغوش عقیده چشم خود را باز کرد.

دین بودا بر هفت اصل مقدس استوار بود.

به سوی آزادی

تشکیل حکومت یونان و باختری

بعد از سقو ط امپراتوری اسکندر سرداران یونانی که به آریانا آمده بودند، در همین جا باقی ماندند، با طرز زنده گی آریایی آشنا شدند، علایق شان با مردم بومی بر قرار گردید.

و آنها مشترکاً دست به تشکیل حکومتهای مستقل با ختر زدند که در تاریخ به نام حکومت یونان و باختری یاد میشود. در ینوقت در باختر دیودوش حکمرانی داشت که در ۲۵۶ قبل المیلاد با پشتیبانی باختریان آزادی خواه حکومت مستقل را اعلان کرد و

وسعت قلمروش تاسند، مرو و دامنه های کوه هندو کش رسید که بعداً هرات نیز ضمیمه آن گردید.
ایوتیرم شاه مقتدر دولت یونان و باختری بود که در ۲۲۷ قبل المیلاد هجوم انتیوکوش شامی را به عقب زد، مناطق جنوبی هندوکش را مجدداً از دولت هند به دست آورد، در غرب تاتوس پیش رفت.بلوجستان در این دوره ضمیمه افغانستان گردید، شهرها را آباد ساخت، راهها را کشید، انهار را بوجود آورد، دا مداری را ترقی داد. صنایع رو به وسعت گذاشت تا حدی که به تعبیر جغرافیه نگاران یونانی این کشور به «هزار شهر» مسمی شد و در این منطقه امپراتوری یونان و باختری رابنیاد گذاشت و تا سال ۱۷۵قبل المیلاد این فتوحات به انجام رسید.
با تشکیل دولت یونانی و باختری که علوم و هنرهای یونانی با کلتور، علوم، تجارب محلی آمیزش یا فته بود در کشور تحولات جدید اجتماعی رخ داد کلتور مشترك، خط و هنر مشترك وتشبثات اقتصادی مشترك به وجود آمد که به نام یونان باختری مسمی گردیده و هر رخ زنده گی رنگ جدید یافت. در امپراتوری بزرگ یونان و باختری به جانب شرق و غرب ، شمال و جنوب کاروانها در حرکت بود و در پهلوی تبادله اموال تبادله افکار و عقاید نیز صورت میگرفت و افغانستان که در چهار راهی این نشست و بر خاست و دادوستد قرار داشت بیش از دیگران درین داد و ستد مدنی و تهذیبی حصه داشت.
افغانستان در این تماسهای سریع هویت ملی خود را نگهداشت بلکه تجاوز گران بزرگ را با فرهنگ آنان در هاضمة قوی خود حل ساخت و بر تمامی آن رنگ خود را گسترد.

حکمروایی دولت یونان و باختری بعد از زنده گی ۲۵۰ ساله در سال ۳۰ قبل المیلاد پایان یافت و تا اینوقت ۳۶شاه و یك ملکه بر منطقه حکومت راندند.

فرهنگ، خط، افکار، عقاید و مظاهر دیگر زنده گی این دوره به نام مدنیت یونان با ختری یاد میشود و همه چیز رنگ محلی خود را حفظ میکند، متن زیر سنگنبشته قبریك یونانی است که هم نشانی هایی از فلسفه یونانی داشته و هم از عقاید و پندار نیك، گفتار نیك و کردار نیك آریائیان.

«در طفلی تربیه خوب بگیر، در جوانی خواهشات خود را اداره کن، در پخته سالی کار های نیك را انجام ده و در پیری رهنمای خوب باش و در روز های اخیر زنده گی بدان که چگونه بدون افسوس و ندامت بمیری؛ ».

حکومتهای مستقل

ساکها:

قوم آریایی ساکها در منطقه پامیر در آنسوی آمو زنده گی مستقل داشت، آنها در اول در باختر با یونانی ها سر باز بودند که به مقامهای بلند ملکی و عسکری رسیده بودند که بعداً حکومتهای مستقل را بنیاد گذاشتند، دامنه قدرتش تا هر یرود، هلمند و ارغنداب گسترش یافت و مایوس حکمرانی از ساکها که در سال ۷۲قبل المیلاد زنده گی داشت به نام شهنشاه عظیم ساحه قدرت خود را تاتکسیلا گسترش داد، بعد از آمیزش با پشتونهای باختر نام

ساك درين قبايل باقی ماند که ساکان زابل، کابل و پکتیا تا اکنون این نام را نگهداشته است.

پارتیان و پهلویان نیز از قبایل ساك بودند که در شرق و غرب افغانستان حکومتها داشتند.

کوشانیها:

حکمران کوشانی برخاسته از شمال شرق هندوکش نیز با قبایل آریایی ساك خونشریکی و ارتباط نژادی داشتند، آنها که به نام قبایل یوچی خوانده میشدند در ۷۰ قبل المیلاد آمو را عبور کردند و به کمك تخاریان باختر را گرفتند و «شاه کوی شانگ» رهبر قبیله اکوش به شاهی برگزیده شد و از همین وقت یوچیها به نام کوشانیها مسمی شدند، شاه مقتدر کوشانیها کجولاکد فیزس بود که در حدود ٤٠قبل المیلاد زنده گی داشت، وی کابل کاپیسا و غزنه را نیز قبضه کرد و تمام ساحه آریاناي قدیم را تحت سلطه خود در آورد و ۳۸ سال حکم راند در قرن دوم میلادی حکمرانی کوشانی به کنشکا تکیه کرد و ساحه قدرت خود را علاوه بر سرزمین حالیه افغانستان به سوی هند نیز گسترش داد. پایتخت تابستانی وی بگرام کاپیسا و پایتخت زمستانیش پشاور بود، کناره های شرقی ساحه قدرتش به بنارس می رسید، در شمال کاشفر، یارکندوختن را فتح کرده بود و در غرب تا پارت می رسید. وی به دین بودایی گرایید و در ترویج آن تلاشهای مخلصانه به خرچ داد، وی صنعت و هنر را پرورش داد و از راه ابریشم تجارت بین هند، روم و چین را وسعت و زیادت بخشید.

کوشانیها تا سال ۲۵۰ میلادی حکمروایی کردند تا این دوره

فکر و فرهنگ بودايي و اوستایی با فکرو فرهنگ هخامنشی، یونانی، هندی و بودایی نزدیکی یافت و عناصر تهذیبی ساکهای آریایی نیز بر آن علاوه گردیدو یك فرهنگ قوی افغانی را بوجود آورد.

ادیان مختلف مثل زردشتی، بودایی، آتش پرستی، بر همن وادیان دیگر در پهلوی هم دوا م داشت نبشته ها و سنگ نبشته ها از رسم الخط یونانی، بر همن و زردشتی استفاده می شود و خط یونان و باختری شکل یونان و کوشانی به خود گرفت، سنسکریت و تخاری زبانهای نبشته بود و کتیبه سرخ کوتل که به امر کنیشکا حك گردیده از همین وقت به یادگار مانده است.

دولت کوشانی بعد از حکمرانی ۲۵۰ساله رو به ضعف گرایید، قسمتهای زیاد قلمروش را ساسانیان پارس قبضه کردند و کوشانیان خورد بر بعضی مناطق کوهی و شرقی افغانستان حاکم ماندند و حکومتهای خورد، خورد داشتند که گهگاهی تابع ساسانیان نیز می بودند، ازین جمله یکی هم کیدره بود که از کندهاررا تاکشمیر حکمرانی داشت در شروع قرن پنجم میلادی کیداریان وکوشانیان خورد از طرف غرب به اساس فشار ساسانیها و در شرق به اثر فشار گوپتایان هند قدرت خود را از دست دادند اما برای حفظ آزادی خود در کوههای افغانستان بین هردو قدرت خود را حفظ کردند و تا وقت آمدن اعراب و مسلمانان حکومتهای محلی خود را حفظ کردند.

هپتالیان:

در حدود سال ٤٢٥میلادی یك نسل سپیدرنگ دیگر آریایی که هفتالیها و هونمانا میده می شد آمورا عبور کرده و به سوی بلخ و

تخار رو آوردند، مناطق کابل، زابل و کندهارا گرفتند و یك دولت مقتدری را بنیان گذاری کردند و از مرو تا کشمیر بنیاد امپراتوری را گذاشتند. ساسانیها با آنها جنگیدند که در نتیجه مغلوب شدند و باج هپتالیان را قبول کردند و هم جانب هند فتوحات کردند و امپراتوری خود را گسترش بیشتر دادند. در سال ٥٦٨میلادی ساسانیان از غرب و قبایل ترکی از شمال برهپتالیها ریختند و در نتیجه دولت هپتالی سقوط کرد.ریشه هپتالیان شاهان هپتالی در مسکوکات خود چهره هایی دارند که دارای بینی بلند و موهای انبوه هستند که با کوچیان غلجی و ابدالی امروز شباهت کامل دارند.

افغانستان
در طلوع آفتاب اسلام

در نیمة اولی قرن هفتم میلادی که آفتاب اسلام در جزیرة العرب طلوع میکرد و آهسته- آهسته روشنی اش بر هر سومی تابید افغانستان از نظر عقیدوی لاته ادیان مختلف بود، در غرب کشور نفوذ ساسانیها و آیین زردشتی بود و در جنوب، شمال و شرق نفوذ کوشانیها و هپتالیها که دین بودایی و بر همن افکار مردم را تسخیر کرده بود وادیان خورد دیگر نیز وجود داشت، بتهای ٥٣متری بامیان که از عجایبات جهان بوده محصول همین دوره است.

در این وقت افغانستان به شکل ملوك الطوایفی اداره میشد و در هر شهری شاهی مستقل وجود داشت مثلا: کابلان شاه، کشمیران شاه، ماهویه مرو، رازویه سرخس، فیروز زابلستان، شیر بامیان،

رتبیل سیستان، شار غرجستان، نیزك بادغیس و تخار، جهان پهلوان غور، لویکان غزنه و گردیز.

درین سلسله لویکان غزنه، رتبیلان زابل و کابلشاهان کابل بسیار مشهور اند که با فاتحین عرب جنگهای سخت و دراز کرده اند. دیوارهای کوههای کابل که تا کنون نیز نشانه های شان با قیست همین کابلشاهان برای جلوگیری حملات اعراب ساخته اند ونبردهای خونین با آنها داشته است. در شمال کشور تگینان بودند که نیزك، شاد و جبغویه شان از تخارستان تا بادغیس حکمرانی داشتند و در سال ۹۱هجری قمری نیزك با قتیبه فاتح عربی؛ مقاومت سنگین کرد. شیران بامیان نیز حاکمان همین وقت اند که بعد از آمدن اعراب ه افغانستان حاکمیت محلی خود را حفظ کردند تا در نیمه قرن دوم هجری به اسلام گرویدند. سوریهای غور نیز حاکمان میراثی منطقه خود بودند که ماهوی سوری در حدود ۳۵هـ ق، شنسب بن خرنك در حدود ۳۶ هـ ق، امیر پولاد در حدود ۱۳۰هـ ق، امیر کرور از ۱۳۹- ۱۵٤هـق و امیر ناصربن کرور در حدود ۱٦۰هـ ق در آنجا حکم میراندند، سوریان بافرستادن هیئتی به دربار خلافت اسلامی به دین اسلام مشرف شده و حکومت خود را کمافی السابق دوام دادند.

تا وقت آمدن دین مقدس اسلام به افغانستان این جا در طول هزار ها سال مدنیتهای بومی تولد یافته و مدنیتهای وارده افغانیزه شده و رنگ بومی گرفته بود و این همه یك کلتور مستقل افغانی را به وجود آورده بود که خصوصیتهای خاص را داشت و همین خصوصیات برای فرهنگ اسلامی نیز آغوش گشود، تجارب خود را با آن شریك ساخت و فرهنگ افغانی تشخص خود را حفظ کرد.



آفتاب اسلام

فتوحات اعراب در افغانستان

در دوره خلافت حضرت عمر (رض) خلیفه دوم اسلام، لشکر اسلامی به در وازه های خراسان رسیدند، از راه هرات بر شمال افغانستان و از راه سیستان بر جنوب کشور در آمدند، در شمال تا تخارستان و در جنوب تا در ارغنداب فتوحات کردند (٢٤ هـ ق) در دوره خلافت حضرت عثمان (رض) خلیفه سوم مسلمانان (٢٥-٣٥هـ ق) فتوحات مسلمانان در افغانستان به پیش رفت، کابل فتح شد، در هرات، مرو، بلخ، تخارستان و سیستان فرستاده گان خلافت حکم میراندند، در تمام افغانستان بر علیه اعراب قیامها صورت گرفت. مردم کابل سر برداشتند اما فاتحین عربی قیامها را به شدت سر کوب کردند و شهرهاي دیگر کشور مثل سمنگان، گوزگانان، تالقان، بادغیس، غور، زرنج، خاشرود، بست و غیره به دست اعراب افتیدند اما قیامها نیز دوام داشتند و حکمرانان عربی را در حالت جنگ نگهداشته بودند.

در دوره خلافت حضرت علی کرام الله وجهه نیز فتوحات و قیامها توآم دوام داشت، لشکری از اعراب در سال ٣٦ هـ ق کابل را دوباره گرفت و کابلشاه تسلیم گردید، خراسانیان نیزسرکشی کردند که اعراب به فتح سرزمینهای شان موفق نه شدند.

در سال ٤٠ هـ ق / ٦٦٠ م بارویکار شدن خلافت اموی

لشکرهای اسلامی در افغانستان فتوحات خود را سرعت بخشیدند و برای حفظ فتوحات خویش پنجاه هزار عرب را در شمال افغانستان ساکن ساختند و بعد از جنگها، مقاومتها و قتل عامها تمام مناطق شمالی افغانستان بدست عربها افتیدند و در مناطق جنوبی نیز آهسته، آهسته قیامها را خاموش ساختند. فاتحین عربی غنایم زیادی را از افغانستان بدست آورده و غلامان را با خود بردند.

پوره یك قرن بین مردم سرزمین، و اعراب به حرب و ضرب و قیام و جنگ گذشت اما مردم، به حیث مسلمانان پاکدل دین مقدس اسلام را پذیرفتند، مبلغین بومی را یافتند و وقتی که امویان به خلافت رسیدند افغانها در اختلافات بنی امیه و بنی هاشم طرفدار بنی هاشم بودند و میخواستند که خلافت به آل نبوت تکیه کند. آنها دین مقدس اسلام را پذیرفته بودند اما اساساً در کشور خود با حاکمیت سیاسي اعراب مخالفت داشتند و در مرحله دوم خلافت را حق آل هاشم میدانستند لذا تلاش داشتند که خلافت به سعی آنان دوباره به آل نبوت انتقال یابد و هم در این انقلاب میخواستند که خود حکومت مستقل داشته باشد نه حکومت محکوم و تحت الحمایه.

مبارز نامی کشور ابومسلم خراسانی بخاطر برآورده شدن همین هدف به سال ۱۲٤هـ ق (۷٤۱م)به کوفه رفت، با امام ابراهیم عباسی در مکه دیداری کرد و مردم را به پشتیبانی آل عباس دعوت کردند، در ۱۲۹هـ ق (۷٤۹م) از مرو تا تخارستان مردم افغانستان را به دور خود گرد آورد، خلافت آل عباس را اعلان کرد و خود را «شهنشاه» نامید، به سال ۱۳۲ با لشکر خود به کوفه رفت، در

مسجد جامع کوفه خطبه را به نام خلیفه عبدالله سفاح عباسی خواند و سرنگوئی دولت اموی را اعلان کرد. دوباره به خراسان برگشت، ماوراء النهر را نیز گرفت و درسال ۱۳۶ هـ ق به شان شاهانه به مکه رفت اما خلیفه منصور عباس برادر سفاح از قوت و شان ابو مسلم هراسید و در سال ۳۷ هـ ق وی را به سن ۳۷ ساله گی بکشت و خراسان را به حیث حصه دولت عباس نگهداشت.

این کار نفرت افغانها را به مقابل عباسیان برانگیخت وقیامها را سرعت بخشید و از هر نقطهء افغانستان سران زیاد بر خاستند و با لشکرهای عباسی جنگیدند اما تمام قیامها به شدت و وحشت سرکوب گردیدند اما بازهم عباسیان مجبور گردیدند که به عوض حاکمان عربی برای افغانان حکام محلی را برگزینند. درین سلسله برمکیها که یك خاندان شناخته شده بود به حکمرانی خراسان گماشته شدند و در سال ۱۷۷ هـ ق فضل بن یحیی بر مك بلخی به حیث والي خرسان مقرر گردید وی لشکر قوی محلی ساخت که تعدادش به نیم ملیون تن می رسید وخوب قوت گرفت. در وقت حکمرانی هارون الرشید فضل و جعفر پسران یحیی بن خالد برمکی به وزارت در بار عباسی رسیدند و به اساس لیاقت، درایت وجدیت خویش در دربار نفوذ عمیق یافتند و هارون از شهرت شان به هراس افتید و جعفر و روشناسان دیگر خاندانش را کشتند در خراسان یکبار دیگر امیر حمزه سیستانی قیام کرد و خلافت عباسی را تکانهای شدید داد.

دو قرن اول ظهور اسلام تا سقوط عباسیان (۲۰۵هـ ق) بین افغانها و اعراب به جنگ و گریز گذاشت اما دین مقدس اسلام در

مردم مؤمن و پاکدل افغانستان نفوذ عمیق کرد و جاي اديان سابقه زردشتی، بودایی و برهمنی را گرفت، زبان عربی با رسم الخطش در تمام افغانستان نشر شد، در مناطق مختلف کشور مدارس علوم اسلامی گشوده شد و ازکشور علماء فقهاء محدثین، صوفیان و شاعران بزرگ سربرآوردند، از جانب دیگر ادبیات ملی سرزد، بین اعراب و خراسانیان داد و ستدادیی و رفت و آمد فرهنگی و تأثیرات متقابل صورت گرفت، از ممالك مفتوحه مالیات سنگین جمع می شدند، فتوحات اسلامی از افغانستان به هندوستان گسترش یافت و درین فتوحات افغانها سهم بزرگ داشتند. افغانستان به حیث مرکز دادوستداقتصادی قرار گرفت و کاروانهای تجارتها راههای افغانستان را در نوردیدند و افغانستان رسالت قلب پر تحرك آسیا را به سررساند.

حکومتهاي مستقل

افغانها به آزادی خود عشق می ورزند، در پذیرفتن دین مقدس اسلام تعللی نه کرد اما گردنش به یوغ غلامی و حاکمیت دیگران خم نمی شد، مبارزه دو صد ساله بر علیه سلطه اعراب در افغانستان زمینه تأسیس دولتهای مستقل اسلامی را فراهم ساخت ویکی پی دیگر بوجود آمدند:

طاهریان (۲۰۵-۲۵۹ هــ ق) :

طاهریان اولین حلقه زنجیر حکومتهای مستقل افغانستان بود که مامی توانیم آنرا رنگ بدست امده از خون ابو مسلم خراسانی، برمکیان بلخی بدانیم.

طاهریان بادر بار خــلافت روابط گــرم و تنگاتنگی داشت و حکمرانی پوشنگ را برای شان سپرده بود، طاهر که بعداً مؤسسس این حاکمیت گردید بعد از مرگ هارون قوماندان برجسته پسرش مـامون بود که امـین برادر وی را در جنگ خونینی از پادر آورد و خلافت به مامون تکیه کرد. طاهر شهرت زیادی یافت مامون وی را به حیث والی خراسان مقرر کرد، وی وقتی که به خراسان برگشت پیش از همه در طول سه سال کرمان، سیستان، هرات، نیشاپور، مرو،۱۸.۱۸ جوزجان، بلخ، تخارستان را تحت لوای خلافت به مرکز راحد متکی ساختند، تا سال ۲۰۵ هـ ق (۸۲۰ هـ ق) این هدف را بر آورده ساخت، جذبه آزادی را در مـردم بیدار کرد و بتاریخ ٤ جمادی الثانی سال ۲۰۷ هـ ق آزادی خراسان را اعلان کرد و نام مـامون را از خطبه روز جمعـه برا نداخت و این اولین باری بود که افغانها بعد از مبارزه دو صد ساله در پهلوی حفظ اسلام آزادی خود را نیـز بدست آورد و بنیـاد یك حکومت ملی گـذاشتـه شـد. امـا بدبختانه طاهر در همین شب اول در گذشت و پسرش طلحه برتخت نشست و خلافت نیز حکومتش را به رسمیت شناخت، بعد از وی برادرش عبدالله به قدرت رسید که با خلافت روابط حسنه داشت، تا سال ۲۳۰ هـ ق حکومت کرد که بعد از وفاتش پسر او طاهر دوم به سلطنت رسید اما او بی کفایت بود و حکومت طاهریان ازدستش به سقوط مواجه گردید.

طاهریان حکومت مستقیم اعـراب را خاتمه بخشید اما شکل تحت الحمایه گی داشتـه و یك قسمت از عواید دولت را به خلافت بغـداد می پرداخت. زبان رسـمی در بار طاهریان عـربی بود امـا ادبیـات دری نیـز در این دوره چشم بدنیـا گـشـود. با بوجود آمـدن طاهریان مردم از فشار مستقیم اعراب رهایی یافتند و برای آموزش

و تصمیم دین مقدس اسلام مدارس بوجود امد و دسته های عیاران که خدمات اجتماعی را انجام میدادند پا به صحنه گذاشتند.

یعقوب بن لیث آهنگر عضوی از دسته یی از عیاران اول با صالح حکمران سیستان پیوست اما در اثر ضعف طاهریان خواست که در خراسان و سیستان دولت مستقل و مقتدری را بوجود آورده در ٤٧ هـ ق / ٨٦١ با همکاری دسته عیاران خویش علم مبارزه برا فراشت، صالح را به گریز مجبور کرد، بار تبیل زابل جنگ کرد.

آهسته - آهسته علاوه بر سیستان بست، زمینداور، والشتان ، تگین آباد ، بلخ، پنجشیر را نیز گرفت و ساحه حکمروایی خویش را تا ملتان، سند و مکران گسترش بخشید، وی شاه دلاوری بود که ملوك الطوایفی را ازبن بر کند و افغانستان واحد را بوجود آورد و فرهنگ ملی و ادب ملی را پرورش داد. یعقوب درسال ٢٦٥ هـ ق / ٨٧٨ م مرد ، برادرش بر تخت نشست، در مرحله اول خلافت بغداد حکومتش را برسمیت شناخت ولی بعداً عزل کرد وی مقابله نمود ولی در سال ٢٨٩ هـ ق / ٩٠١ م در جنگ باسامانیان کشته شد، صفاریان آهسته - آهسته رو به ضعف رفتند. آنها علم پرور و عادل بودند، کشور راوحدت سیاسی و دینی بخشید، ادب ملی را پرورش داد و به عمران و آبادانی توجه مبذول داشت.

سامانیان (٢٧٩-٣٨٩هـ ق):

سامانیان حلقه دیگری از حکومتهای افغانی است که بعد از ضعف صفاریها قد علم کردند، به پشتیبانی از خلافت با صفاریها جنگیدند، نیاکان سامانیان قبل از اسلام نیز در بلخ حکومت داشتند و بعد از آوردن اسلام نیز حکومت خود را حفظ کردند اسماعیل سامانی در سال ٢٧٩ هـ ق خشت بنیاد حکومتی وسیع سامانیان را

گذاشت که بعضی از مناطق ایران کنونی و ماوراء النهر نیز ضمیمهء آن بود و دامنه قلمروش در شرق تا حدود هندوستان می رسید. در بار خلافت نیز حکومتش را به رسمیت می شناخت، ده تن از ین خاندان به حکومت رسیدند و به تحریك سلطان محمود غزنوی باقتل ابونصر ابراهیم سامانی در سال ۳۹۵هـ ق /۱۰۰۱ م حکومت این خاندان به انجام رسید.

فریغونیان (۲۵۰-۴۱۰ هـ ق):

فریغونیان حکمرانان محلی گوزگانان جوزجان کنونی بودند که با سامانیها، غزنویها روابط نیك داشت و شاهان علم دوست داشتند. ساحه حکومتش از آموتا غور،تالقان و هیرمند بود، کتاب مشهور حدود العالم در در بار فریغونیان نگاشته شده است.

لودیان ملتان (۳۵۰ - ۴۰۱هـ ق)

لودیان مناطق شرقی افغانستان تا ملتان را در دست داشتند که اولین شاهش شیخ حمید لودی بود و بعد از وی پسرش نصرلودی براریکه سلطنت تکیه زد، نصر شاعر پشتو بود و با پسر عمش شیخ رض مکاتبات منظوم سیاسی و دینی داشت و به ادب پشتو توجه می کرد.

آل بانیجور تخارستان (۲۳۲ - ۳۷۲ هـ ق) حکمرانان محلی تخار، بلخ، خلم، ترمذ، اندراب، پنجشیر و بامیان بودند و با در بار خلافت و رابط نیك داشتند.

همچنین شاران غرستان، شیران بامیان، حاکمان اندراب، در غرب کشور سیمجوریان و بعضی حکمرانان محلی دیگر نیز در همین وقت به شکل تجریدی، تحت الحمایه و یا مستقل موجود

بودند.

البتگین غلام ترکی دولت سامانی به سبب کاردانی خویش به مناسب بزرگ و بلند رسید و در نتیجه از اوامر در بار سر پیچید و با گرفتن غزنی از لویکان در قلب افغانستان سنگ بنیاد امپراتوری بزرگی را گذاشت و بعد از وی حکومت به پسر و سپه سالارانش رسید اما ساحه اش تا حدود غزنه محدود بود، بعد از ۱۳ سال حکومت قدرت به سالار دامادش سبکتگین رسید، وی سنگ بنیاد دولت بزرگ غزنوی را گذاشت بعد از وي پسرش سلطان محمود غزنوي بنیاد امپراتوري غزنوي را گذاشت در هر طرف حکومتهای خورد و محلی را از بین برداشت، دامن دولت سامانی را جمع کرد، صفاریان را به نمونگذاشت. فریغونیان را مطیع ساخت و توس، خوارزم، بلوچستان، ملتان، هند، سند، ایران و ماوراء النهر را ضمیمهء قلمرو امپراتوری افغانی ساخت و از اصفهان، عراق، همدان و طبرستان گرفته در شرق تا سواحل گنگا و در شمال تا سیر دریا و خوارزم و در جنوب تا بلوچستان و ساحل کاتیار همه را حکومت واحد بخشید که همه آنرا از مرکز غزنه اداره می کرد، بنیاد های اقتصادی دولت را قوی ساخت، فرهنگ را فروغ بخشید، زبان دری را پرورش داد و به صدها شاعر، ادیب و عالم را در مرکز گرد آورد، وی به سال ٤٢١ هـ ق مرد . بعد از مرگ محمود در اثر مخالفتهای ذات البنی و جنگهای اقتدار این امپراتوری بزرگ رو به ضعف نهاد و در جنگها با غوریان شهر غزنه که بنام عروس البلاد شهرت داشت طعمهء حریق گردید و در سال ٥٨٣ هـ ق با کشته شدن خسرو غزنوی بدست سلطان معز الدین غوری امپراتوری غزنوی سرنگون گردید.

در دوره غزنوی دین اسلام به گوشه گوشه هندوستان رسانیده

شد مدنیت اسلامی فروغ گرفت، شهرها آباد و تجارت بارونق شد و عالمان بزرگ چون ابو علی ابن سینأ ، البیرونی و صدها عالم، ادیب و هنرپیشه به توجه همین در بار زمینه رشد و قد افرازی یافتند،

غوریان (٤٠-٦١٢ هـ ق):

غوریان سوری پیش از اسلام نیز در کوههای غور حکمرانی داشتند که شاه را «غرشاه» میگفتند آنها به سهاك (به تعبیر اعراب ضحاك) منسوب اند، در دوره خلافت حضرت علی کرم الله و جهه شنسب یکی از بزرگان این قوم به دین اسلام مشرف گردید و از طرف خلافت بر حکومت غور باقی ماند، امیر پولاد غوری با پیشتیبانی ابومسلم در بوجود آوردن خلافت اسلامی نقش بسزایی داشت. امیر کرور اولین شاعر شناخته شده پشتو شاهی از همین خاندان بود که در سال ١٥٤ هـ ق مرد ، ساحه حکمرانی غوریان تازمینداورو بست دامنه داشت، در دورهء حکمروایی سلطان غیاث الدین غوری (٥٥٨ -٥٩٩) هـ ق ساحه قدرت غوریان وسعت یافت، غزنه، هرات و ولایات شمالی کشور همه در قلمرو حاکمیت شان شامل بود و بدین بنیاد در آسیای میانه ازهند تا عراق و از چین و جیحون تادرهای هر مز همه قلمرو امپراتوری غوری بود. غوریان نیز علم وادب را فروغ بخشید، اسلام را در هند گسترش دادند، ادبیات پشتو و دری را پرورش دادند، آبادانی ها کرد که بنیاد های مسجد تاریخی هرات، مینارجام وغیره نمونه های زندهء آن است.

چندی خوارزمشاهیان نیز بر قسمتهایی از افغانستان کنونی حاکم بودند که بلخ، هرات، غزنه و بعضی مناطق دیگر کشور را اداره میکردند.

تا این وقت در افغانستان شهر های زیادی آباد گردیده بود، علم، ادب و فرهنگ فروغ خوبی یافته بود، به صدها مدرسه و کتابخانه در مناطق مختلف کشور تأسیس شده بود، بنیاد های اقتصادی استحکام یافته بود و افغانستان گهوارهء تمدن وقت بود اماقوت سیاسی کشور ضعیف شده بود، امپراتوریهای غزنه و غور سقوط کرده بود، در کشور باز حکمرانیهای محلی سر بلند کرده بودند که درین اثنا چنگیز خروج کرد وورق خونین در تاریخ کشور برگشت.

هجوم چنگیز
(٦١٦ - ٦٤٠ هـ ق)

چنگیزخان در حدود سال ٦٠٠ هـ ق در قرا قرم منگولیا بنیاد امپراتوری بزرگ و خونخوری را گذاشت و از قبایل وحشی صد ملیونی منگولیا لشکر قوی را آراست و آغاز به ملك گیری کرد. در ینوقت قسمت های شمالی کشور در دست خوارزمشاهیان بود. لشکر های چنگیز در سال ٦١٦ هـ ق به دروازه های افغانستان رسید، سلطان علاو الدین خوارزمشاه سفیر چنگیز راکشت و کاروان تجارتیش را تاراج کرد، چنگیز با قهر و غصه با دوصد هزار لشکر بر حاکمیت خوارزمشاه بنای حمله راگذاشت بخارا، سمرقند، خجند و دیگر شهرهای ماوراء النهر را باوحشت زیاد ویران و مردم را قتل عام کردند، خوارزمشاه به توس گریخت و شهر های مختلف کشور را به اشخاص جداگانه سپرد تا آزان دفاع کنند اما ارتش چنگیز آمورا عبور کرده، بلخ را گرفت، به سوی هرات رفت و تاپوشنج مردم را قتل عام نمودند، خود را به عقب خوارزمشاه به توس رسانید، چنگیز شخصاً به ترمذ کناره آمو خود را رسانید، بعد از جنگ یازده روزه مردم شهر را قتل عام کردند، آمو را به سوی بلخ عبور کرد در

آنجا نیز قتل عامهای را انجام داد، دیگر شهر های کشور را نیز به وحشت تسخیر کرد، بعداً بامیان را مورد حمله قرار داد، آنجامو توجن نواسه چنگیز کشته شد که چنگیز در انتقام آن علاوه برانسان بامیان حیوانات را نیز کشت و شهر مذکور را شهر منحوس نام گذاشت و تاحدی آنرا ویران ساخت که کسی در آن سکونت کرده نتوانست. در ین وقت جلال الدین خوارزمشاه از هرات به غزنی آمد، لشکر های ملی باوی پیوستند و در پروان قوة چنگیز را شکست فاحش دادند اما لشکر فاتح بین خود افتیدند و جنگهای خونین ذات البینی را آغاز کردند و چنگیز با اغتنام فرصت لشکر تازه دمی را آماده ساخته و غزنی را مورد هجوم قرار داد، خوارزمشاه با بگریزنهاد اما چنگیز رشته داران ویك پسر خورد سال وی را کشت و در پشاور و پنجاب سه ماه مصروف کشتار های جمعی بود. چنگیز در هند به اثر هوای خراب مریض گردید.
به ماوراءالنهر برگشت و در همینجا به سال ٦٢٤ هـ ق بمرد، افغانها بازاز هر جا به قیامها دست زدند اما اولادهء چنگیز بار دیگر از راه وحشت، ویرانی و قتل عامها باقیامها مقابله کرد و بر افغانستان و منطقعه از راه حکومتهای دست نشانده و یا بطور مستقیم حکمرانی میکرد تا در سال ٦٤٣ هـ ق قدرتش زوال پذیرفت.
چنگیزیان در حکمروایی بیست وپنج سالهء خویش شهر های بزرگی که در آسیا مراکز علوم اسلامی، ثقافت و مدنیت بودند ویران ساخت، مردم را باقساوت زیاد دسته دسته کشتند، به هزارها کتابخانه های بزرگ را سوختاندند و بازار تجارت، علوم، ادب، صنایع، ثقافت و مدنیت را کساد ساخت و افغانستان قدیم را تاسرحدات سند به معنای تمام کلمه ویران ساخت و تمام داشته های مادی و معنوی ماراکه در در از نای تاریخ درخشان ماگرد آمده بود باخاك یکسان ساخت.

کشور ویران و حکومت های محلی

آل کرت از نسل حاکمان غوری بودند که در وقت حملهء چنگیز در غور و خیسار حکمرانی داشت، با قاصدان چنگیزی از ملایمت کار گرفت و از طرف چنگیز حکومت محلی آنجا دوباره به ایشان سپرده شد، و بعد ازآن شمس الدین محمد کرت یکی از سران این خاندان در سال ٦٤٥ هـ ق از طرف منگوخان حکمران تمام قلمرو افغانستان کنونی انتخاب گردید و تمام مناطق تا ساحل آمو را به وی گذاشت.
درین وقت در مناطق مختلف کشور حکومتهای محلی بود که بعضی شان برایش تسلیم گردید اما با بعضی ها مجبور به جنگ شد و از راه زور بر آن مناطق قابض شد و تمام افغانستان را از پایتخت هرات اداره می کرد و در کشور سوگوار و ویران شده به دست چنگیزیان روح و حدت را می دمید. خاندان وی تا سال ٧٨٣ حکمرانی داشت، و وقتیکه امیر تیمور هرات را گرفت غیاث الدین آخرین حکمران این خاندان را با پسر و برادرش به ماوراء النهر تبعید کرد و باز در سال ٧٨٦ هـ ق آنها را کشتند و سلسلة حکمرانان کرت به همین جاخاتمه یافت.
آل کرت خاندان علم دوست بود و با آبادانی علاقه داشت، در وقت حکمرانی ایشان علم، ادب وصنعت یا تمام ویرانیهای چنگیزیان دوباره جان گرفت، علماء به دور آن جمع بودند و آثار مفیدی به رشتهء تحریر کشیده شد.

رستاخیز دیگر

بعد از چنگیزیان کافر اخلاف مسلمان آن به سرکرده گی امیر تیمور «صاحبقران» تهیه هجوم دیگر را گرفتند، تیمور بعد از سال ۷۶۱ هـ ق شهرت یافت، بعد از اشغال ماوراء النهر به سال ۷۸۲ آمو را عبور کرد، اندخوی، سرخس، پوشنگ، هرات، اسفزار، فراه و سیستان را یکی پی دیگر گرفتند، آبادیها را ویران و کله منار ها را آبادان ساخت. در همین هجوم بست و کندهار را نیز ویران کرد، تیمور یك فاتح خونریز بود که در طول زنده گی ۳۵ بار از چین تامصر و از دهلی تا استانبول لشکر کشی کرد و آن شهر های کشور که در مسیر لشکر کشی وی قرارداشت و بعد از ویرانی چنگیز بازسازي شده بود باردیگر به ویرانه مبدل ساخت و بعد از ساختن امپراتوری بزرگ بر این ویرانه ها به سال ۸۰۷ هـ ق بمرد.

بازسازی:

در پشتو ضرب المثل است که ازید خوب می روید و از خوب گیاه هرزه شاهرخ پسر تیمور مصداق همین ضرب المثل است، وی در سال ۸۰۷ در هرات بر تخت تکیه زد، بر تمام خراسان، افغانستان کنونی و هند حکمرانی داشت، خطبه و سکه بنامش بود و تقریباً پنجاه سال حکم راند، وی با علم و آبادانی علاقهء مفرط داشت، مدارس، کتابخانه ها و بناهای خیریه بنیاد گذاشت، علم و ادب را فروغ بخشید و بر زخمهای چنگیزی و تیموری علم و فرهنگ مرهم

گذاشت اما بعد از مرگ وی درسال ۸۵۰ هـ ق اختلافهای ذات البینی شهزاده گان تیموری جنگهای اقتدار را چاق ساخت و یك دیگر خود را کشتند سلطان حسین بایقرا یك شاه عالم و علم دوست دیگر این خاندان بود که به سال ۸۷۳ هـ ق در هرات برتخت نشست، دوره ء حکومت وی نیز مانند دوره ء حکومت شاهرخ دوره شگوفایی علم و ادب و هنر بود. امیر علی شیرنوایی وزیر نامورش در جهان سیاست، علم و ادب یك چهره ء ممتاز بود، درین دوره عالمان نقاشان، خطاطان، مفسرین و چنان ماهرین علوم و فنون ظهور کردند که در تاریخ بی مانند است. نقاش بزرگ بهزاد، نویسنده ء نامی واعظ کاشفی، مولاناجامی، میرخواند، خواند میر و بصد هاتن نام آوران را همین دوره به تاریخ افغانستان به ارمغان داده است. مزار حضرت علی کرم الله وجهه در خواجه خیران بلخ به امر همین شاه اعمار گردید، در سال ۹۱۱ هـ ق بعد از مرگ وی دولت تیموریان هرات دوباره روبه ضعف گذاشت و کشور را شیبك خان یکی از بقایای چنگیزی بار دیگر ویران ساخت.

حکمرانان شرق کشور:

در حدود ۸۰۰ هـ ق در شرق کشور حکمرانی سلطانان کنر بود، در بین آنها دو برادر سلطان پکهل از لغمان تاکنر سوات و کشمیر حکم میراند و سلطان بهرام در لغمان، ننگرهار حکومت داشت و بعد ساحهء حکمروائی برادر خود را نیز گرفت و مناطقی از کابل تاکشمیر ساحهء حکمرانی وی بود بعد از کشته شدن شش ونیم صد تن از سران یوسفزائیان بدست سلطان الغ بیگ شاه کابل قبایل یوسفزی برشمه و سوات مسکن گزین شدند و در اینجا حکمرانی محلی داشت. شیخ ملی یك نظام مستقل اقتصادی را برایشان طرح

ریزی کرد، زمینها را به مردم ها تقسیم کردند و بعد از چند ۸ سال در نتیجهء سرشماری جدید تقسیم زمینها از سر گرفته می شد و چندین صد سال این نظام اقتصادی دوام داشت، دفتر شیخ ملی یك کتاب قدیم پشتو است که اکنون متن آن در دست نیست شاه منصور یکی از شاهان محلی یوسفزایان بود که شاه مشهور مغلی ظهیر الدین بابر با دخترش بی بی مبارکه ازدواج کرد.

مثلث تجاوز ها و تجزیه دوامدار

در اساس تجاوز وحشیانهء چنگیز قوتهای ملی را مضمحل ساخت، مردم افغانستان را قتل عام و داشته های ملی و معنوی ملت را از بین برد و در تمام این دوره قوت ملی و مقتدری بوجود نیامد که کشور را اداره و تمامیت ارضی آنرا حفاظت نماید، لودیها و سوریها دور از کشور در هند سلطنت داشتند و مغلها در افغانستان جنگهای داخلی را گرم کرده بودند.
در بحبوحهء تجزیه افغانستان و جنگهای ذات البینی شاهزاده گان مغلی، ظهیر الدین بابر یکي از اخلاف ابوسعید کورگان در فرغانه به سن یازده سالگی برتخت نشست، وی که از اخلاف چنگیز و تیمور بود درین صفرسن توانست که ساحهء حکومت خود را حفظ کرده و آنرا به اطراف قلمرو خود وسعت بخشد، با شیبانی خان حکمران دیگر این خاندان جنگ کرد، شکست خورد و راه افغانستان را در پیش گرفت، کندز را از یك شهزاده مغلی تصاحب کرد، به سال ۹۰۹ هـ ق کابل را گرفت بعد ازآن تا قلات پیش رفت. در جنگهای ذات البینی مغلها حاکمیت شان بی ثبات وضعیف شده بود لذا از غرب شاه اسمعیل صفوی حمله کرد، شیبانی خان حکمران

مقتدر شمال را کشت و بعضی حصص افغانستان را صفویها گرفت، بابر در شمال پیشرفت کرده نتوانست رو به هند کرد، در هند شاه افغان ابراهیم لودی را شکست داد، تخت دهلی را گرفت و بنیاد حکمروایی کورگانیان هند را گذاشت و ازین بیعد کابل تابدخشان و کندهار از طرف بابر از دهلی اداره می شد. بابر شاهی خونریز، دلاور و در عین حال عالم و نویسنده بود که امپراتوري بزرگي را بنیاد نهاد. در سال ۹۳۷هـ ق در آگره هنرپدرود حیات گفت و به اساس وصیت وی در کابل به خاک سپرده شد، بعد از مرگ بابر همایون پسرش حکومت هند را به آن قوت نگه کرده نتوانست و از جانب دیگرحکمرانان پشتون هند که بابر حکومتش را منقرض ساخته بود تلاش داشتند که دوباره قدرت رابدست آرند، همان بودکه شیر شاه سوری همایون را شکست داد و حکمروایی هند دوباره به افغانان تعلق گرفت اما در افغانستان موجوده بین شیبانان ماوراء النهر، کورگانیان هند و صفویا ن ایران جنگها، شکستها و سازشها دوام داشت و مردم و ثروتهاي آنان تلف می شدند. شیر شاه سوری در هند بنیاد های مدنیت را گذاشت اما در سال ۹۵۲ هـ ق با مرگ نابهنگام وی، اخلافش حکومت را حفظ کرده نتوانست و هند نیز دوباره به دست مغولها افتید و همایون باردوم برتخت دهلی نشست.
در سال ۹۶۳ هـ ق بعد از مرگ وی جلال الدین اکبر پسر کم سن وی به قدرت رسید، در وقت وی قسمتهای شمالی افغانستان را ازبکان ماوراء النهر اشغال کرد، قسمتهای غربی که کندهار نیز شامل آن بود بدست صفویان ایران افتید و در قسمتهای شرقی به خاطر آزادی افغانها نهضت روشانی قدبرافراشت.
بعد از اکبر در سال ۱۰۱٤ هـ ق سروی جهانگیر به قدرت رسید، در ۱۰۳۷ هـ ق با مرگ وی شاه جهان قدرت را به دست گرفت، در

سال ۱۰۶۸ هـ ق پسرش اورنگ زیب طی کودتایی و پرامحبوس و خود بر تخت نشست و تا سال ۱۱۱۸ هـ ق سلطنت دوامدار کرد که بعد از مرگ وی حکمرانی مغلها ضعیف و در نتیجه سرنگون گردید.

درین وقت در افغانستان بین سه قدرت بیگانه از بکها کورگانیها و صفویان نیز جنگها و برخوردها دوام داشت و جنگهای آزادی بخش افغانها با آنان نیز در جریان بود. بایزید روشان که بعد از سقوط افغانها مورد جور وستم مغلها قرار گرفته بود و مغلها خاندانش را به زور از جادلند هر کوچانده بود، برای بوجود آوردن حکومت افغانها در جامهء پیری مبارزهء سترگی را به راه انداخته بود که خود و پیروانش در طول یك قرن مغلها را در کاسهء سر آب دادند، در وقت اورنگزیب مبارزات یوسفزاییها دوام داشت، ایمل خان مؤمند و دریاخان افریدی بایاری ارتش ملی خود باتسلط مغلها در نبرد بود و باز خوشحال خان ختك که قسمت زیاد زندگیش در پشتیبانی از مغلها گذشته بود به ریش سپید صف افغانها را گرفت و با تسلط مغلها مقابله ها کرد اما مغلها تمام تلاشها را از راه چل و فریب و نفاق اند ازی آنرا سرکوب کرد.

طلوع آزادی

بلی! طی دونیم صد سان تجزیة کشور ویرانیهای بیگانگان در کشور بسیار درد آور است، زخمهای اجتماعی که بعد از ویرانیهاي چنگیز و تیمور، تیموریان هرات مرهم گذاری و جبیره کرده بود و بنیاد های مدنیت صنعت و ادب را گذاشته بودند در جنگهای طولانی دوباره از بین رفت اما همین دوره نمایانگر و طنپروری و آزادیخواهی

افغانها نیز هست که پوره دونیم صد سال با سه قوت خطرناك آسیا جنگیدند و نگذاشتند که بیگانگان به آرامی بر کشور شان فرمانروایی کنند یعنی پوره دونیم قرن کشور تحت تجاوز قرار داشت ولی اشغال نگردید.
بعد از ناکامی مبارزات افغانها در شرق کشور به مقابل مغلان هند، در غرب کشور باقیادت مدیرانه میرویس نیکه قیام کامیابی در برابر اشغال صفویان ایران صورت گرفت، میرویس نیکه در طول هشت سال همراهان عالم و مبارز را دور خود جمع کرد و از راه جرگه ها در مقابل گرگین حاکم خونخوار صفویان راههای قیام راجستجو میکرد، راپور مظالم وی را به شاه حسین شاه صفوی برد و از علمای حجاز فتوای قیام بر علیه حاکم ظالم بدست آورد و باز در قیام کامیاب گرگین ورفقایش را در سال ۱۱۱۹ هـ ق از تیغ کشیدند و در کندهار ریاست ملی خود را اعلان کرد، این اولین حکومت ملی در جهان بود که به شکل اولس اداره می شد و در حدود هشتاد سال پیش از انقلاب فرانسه که در جهان اساس حکومت ملی را گذاشت، عملی گردید و از جرگه ها و مشوره های مردم آب میخورد، اما دست دشمن به درون خانواده در از گردید، میرویس نیکه مسموم گردید ولی او در حالت نزع به اخلاف خود وصیت کرد که اصفهان را اشغال نمایند و از ین راه حاکمیت ملی خود را حفظ کنند. استثمار گران صفوی که از راه وحشت قسمتهای غربی کشور را تحت سلطهء ایران نگه میداشت شکست خوردند و شاه حسین صفوی مجبور گردید که تاج خود را در پای محمود هوتکی بگذارد و همین بود که در سال ۱۱۳۵ هـ ق دولت صفوی سقوط کرد و ایران کفارهء تجاوز خود بر افغانستان را با امحای استقلال خود را ادا کرد. بعد از مرگ شاه محمود هوتك شاه اشرف

هوتك به خاطر حفظ تمامیت ارضی ایران با ترکها و روسها نبرد های کامیاب کرد اما مخالفتهاي ذات البني هوتكي ها این حکومت را آهسته آهسته ضعیف ساخت تا در سال ۱۱۵۰ هـ ق به اثر فشار نادر افشار با سقوط کندهار شاه حسین آخرین شاه هوتکیان محبوس گردید و بار دیگر خورشید آزادی را کسوف سیاه پوشانید.
۵۱ سال دیگر افغانستان بازمیدان حرب و ضرب بود و نادر افشار از راه افغانستان حکومت هند را نیز بدست آورد و کورگانیان هندی را از قدت انداختند.

امپراتوری درانی

در سال ۱۱۶۰ هـ ق بعد از قتل نادر شاه افشار، افغانها قیادت مدبر و مقتدر احمد شاه بابا را یافتند که از راه لویه جرگه یعنی اراده مردم بر اورنگ حکومت تکیه زد، و طبق خواسته های ملت شیرازهء از هم پاشیده شدهء دونیم صد سالهء کشور را باز سازی کرد، وحدت ملی را تأمین نمود، حدود طبیعی و سیاسی کشور را با هم منطبق ساخت و تمام قوتهای استعماری که در شرق، غرب و شمال کشور خاکهای ما را اشغال کرده بود سرکوب نموده و به هر طرف کشور به فتوحات وقایوی کامیاب گردید، مسلمانان هند را از ظلم و ستم هندو ها نجات دادند و کندهار را به حیث مرکز امپراتوری خود انتخاب کرد و برای کشور تشکیلات اداری، لشکری، مالی و مدنی سر از نوساخت، وی صد هزار عسکر را نگاه می کرد و عاید سالانه أمپراتوریش که از پنجاب، کشمیر و سند تا آمو، مشهد و بحیرهء عرب امتداد داشت سی و یك مليون روپيه بود. اما غنایم جنگی را که از سفر های جنگی به دست می آورد،

علاوه ازین بود.
احمد شاه بابا شاه عالم، صوفی و شاعر بود، باپخش علم و ادب علاقه داشت، باصوفیان و عارفان علایق قلبی داشت، در سیاست نرمی را خوش داشت، برادری اسلامی را ارزش زیاد میداد، با مردم از راه عدالت و انصاف رفتار می کرد، وی بعد از سلطنت ۲۶ ساله

در رجب ۱۱۸٦ هـ ق جهان فانی راوداع گفت:

بعد از وفات احمد شاه بابا در امپراتوری درانی جنگهای قدرت آغاز شد سلیمانشاه پسر خوردوی که اشرف الوزراء جانشینش ساخته بود از طرف تیمور شاه پسر بزرگ وی خلع گردید و اشرف الوزراء به بی رحمی به قتل رسید تیمور شاه بامخالفتهای زیادی روبرو گردید و وی پایتخت را از کندهار به کابل انتقال داد. سردار پاینده خان را بحیث سردار قبایل درانی انتخاب کرد.
و ولایات کشور را بین پسران خود تقسیم نمود که بر مردم حکومت مایشایی میکرد و مالیات دلخواه خود را جمع می کرد. تیمور شاه در ممالك مفتوحه با قیامها مواجه گشت ولی آنرا خاموش ساخت و امپراتوری احمد شاهی را حفظ نمود.
تیمور شاه در سال ۱۲۰۷ هـ ق بمرد و ۳٤ پسر را پشت سر گذاشت.
سردار پاینده خان نیز ۲۰ پسر داشت که تمام فرزندان تیمور شاه کاندید سلطنت و تمام فرزندان پاینده خان کاندید وزارت بودند.
مخالفتهای ذات البني پسران تیمور شاه از جانب پسران پاینده خان تشدید می گردید و بدینترتیب جنگ خونین اقتدار را در کشور آغاز کردند که آهسته آهسته به ضعف امپراتوری درانی و از دست رفتن خاکهای طبیعی کشور انجام شد.
بعد از وفات تیمور شاه پسرش زمانشاه به پشتیبانی سردار پاینده

خان به قدرت رسید و برادران خود را در بالاحصار زندانی ساخت و در پهلوی آن در هر گوشه و کنار فرمانروایی وی بغاوتها صورت گرفت اما وی در هردو جبهه خارجی و داخلی مرد انه وار مقابله کرد اما درین وقت انگلیسان در هند بودند و از راه دسایس بازمانشاه مقابله کرد، انگلیسها با ایران قرار داد بست که اگر زمانشاه هند برتانوی را مورد حمله قرار می دهد لشکر ایرانی بر افغانستان حمله نمایند و علاوةً برای تشدید رقابت برادران نیز دست به کار شدند، در ایران شاه محمود برادر فراری زمانشاه و فتح خان پسر سردار پاینده خان را تشویق کردند که با زمانشاه بجنگند، همان بود که آنها به کمك مالي و نظامی ایرانیان فراه، سیستان تاکندهار را گرفتند، زمانشاه به غزنی برای مقابله شتافت، شکست خورد، برادرش در چشمانش میل کشید وبدینترتیب یك رقیب بزرگ انگلیسان توسط برادرش از صحنه خارج گشت. محمود تخت کابل را گرفت و فتح خان را وزیر خود ساخت. از آنسو شاه شجاع برادر دیگر زمانشاه از پشاور به مقابله بر آمد و محمود را از تخت انداخت و خودش بر تخت نشست، جنگهای داخلی دوام کرد، محمود شاه شجاع را باز شکست داده و بر تخت نشست. واقعه کور کردن وزیر فتح خان بدست کامران برادرانش پسران زیاد پاینده خان نیزرقابتها چاق گردید. ایران با استفاده از ضعف دولت مرکزی هرات رامورد حمله قرار داده و اشغال کرد. انگلیسها بعد از قبول یك تعهد تحت الحمایگی به امیر تعهد سپردند که برای بدست آوردن دوباره هرات با امیر کمك نظامی نمایند، مقاومت مردم هرات و اقوام امیر هرات را از سلطهء ایران آزاد و با مرکز پیوند ساخت و وی در همانجا به سال ١٨٦١ م بدرود حیات گفت. امیر ٢٩پسر را در عقب خود گذاشت که جنگهای داخلی را گرم نگهداشتند.

سیاستهای دشمنانه انگلیس، روس و ایران با استفاده از اختلاف برادران مداخلات خود را عمیق ساختند، کارهای اعمار و بهزیستی متوقف شد، تجارت که از راه افغانستان صورت می گرفت تا حدی زیاد زیان دید، به علم و معارف توجه صورت نگرفت سرمایه ملی و مالیات کمرشکنی که از مردم اخذ می گردید باعث جنگ و سیلان خود ملت گردید. در دوره اول امیر دوست محمد خان افغانستان بین برادران تقسیم شده بود و هریکی از آن با استقلال یك حصه کشور را در دست داشتند، مالیات را در خز این شخصي خود گرد می آوردند و با مردم هر نوع رفتاری که میخواستند کرده می توانستند، در دوره دوم حکومتش کشور بین پسران وی تقسیم شده بود بدین فرق که پسرانش اوامر مرکز را می شیندند، یك قسمت مالیات را برای خود می گرفتند و قسمت دیگر آنرا به مرکز انتقال میدادند و قدرت تا حدی شکل مرکزی داشت.

بعد از درگذشت امیر شیر علی خان به قدرت رسید، نابغه بزرگ کشور سید جمال الدین افغانی نیز درینوقت در هرات بود که در دفاع از هرات سهم گرفت و بعد از مرگ امیر دوست محمد با شیر علی خان بیعت کرد و برای او پروگرام وسیع اصلاحات خود را که تمام جوانب مدنی ساختن کشور از قبیل لشکر منظم، کابینه مسوول، مطبوعات، مکاتب و غیره را در ان گنجانده بود سپرد، اما امیر به زودی با مخالفت برادران مواجه گردید. شیر علی خان از انگلیسها نفرت داشت و حامی قیام قبایل بر علیه انگلیس بود، انگلیسها را برافروخته ساخت و از راه جنگها برادرش سردار دوست محمد خان تخت کابل را گرفته و حکومت از سدوزاییها به محمد زاییها انتقال یافت(۲۰٤ هـ ق).

انگلیسها راه مداخله را هموارترديد، شاه شجاع فراری به هند را در

آغوش گرفت، از روی معاهده مثلث لاهور (که شاه شجاع، رنجیت سنگه و انگلیسان در ان طرفهای مذاکرات بودند) وی را وارث تخت احمد شاهی دانستند (۱۸۳۸م) ووی نیز یك بخش کرده مناطق شرقی و جنوب غربی کشور را به اطراف معاهده بخشیدند و به اساس همین قرار داد شاه شجاع در بدرقه ارتش انگلیس از راه سند به کندهار و پسرش شهزاده تیمور از راه خیبر به کابل رهسپار شدند که شاه شجاع در اول اپریل ۱۸۳۹م در کندهار و در اگست همانسال در کابل به قدرت رسید که شاه شجاع شاهی به نام و در حقیقت قدرت کشور را انگلیسها بدست گرفته بودند.

جنگ اول افغان و انگلیس:

ملت غیور، مؤمن و وطنپرست افغان وقتی فهمید که افغانستان را انگلیسها اشغال کرده سلسله قیامهای محلی را آغاز کرد مجاهدین در قلب کابل به رهبری غازی عبدالله خان اچکزی و غازی امین الله خان لوگری قیادت مقتدر جهاد را تشکیل دادند و به قوماندهء آنان به تاریخ دوم نوامبر۱۸٤۱م قیام عمومی آغاز گردید که مردم بادست خالی بر انگلیسها یورش بردند، پرنس را در همین روز اول قیام کشتند، مکناتن سفیر انگلیس را که بین مجاهدین رخنه می انداخت به تاریخ ۲۳نوامبر تیرباران کردند و شاه شجاع را که با مادر وطن خیانت کرده بود بتاریخ ۳- اپریل۱۸٤۲م به جزای عملش رساندند، هفده هزار نفر لشکر انگلیسی در بین راه کابل جلال آباد از بین برده شد و در مجموع ۳۰هزارنفر لشکر انگلیسها کشته شدند و ۳۱کرور روپیه هندی تاوان دیدند. بعد از شکست انگلیسها امیر دوست محمد خان دوباره به سلطنت رسید اما بر مبارزین ملی که با انگلیس جنگیده بودند تکیه نکرد و ولایات کشور را

سخاوتمندانه بر پسران خود تقسیم کردند، در مقابل با مقابله و جنگ برادران کثیرالتعدادش مواجه گردید و مثل پسران زیاد تیمور شاه بین برادرش محمد افضل خان را تحریك کرد و برادر دیگرش محمد اعظم خان نیز وی را همراهی کرد، طی پنج سال جنگ امیر مغلوب گشت و محمد افضل خان بر تخت کابل نشست، بعد از مرگ وی برادرش محمد اعظم خان به سلطنت رسید که سید جمال الدین افغانی را بحیث مشاور خود (که به قول بعضی از مورخین صدر اعظم وی بود) مقرر کرد. در ۱۸٦۸م شیر علی خان دوباره به قدرت رسید و در این نوبت پروگرام اصلاحات سید راعملی ساخت، مکتبهای عصری را باز کرد، شمس النهار را به نشر سپرد، کتابها را چاپ کرد، لشکر عصری را تشکیل کرد، کابینه را ساخت، لویه جرگه را دایر نمود و ریفورم و اصلاحات را عملی کرد، با ایران برای تقسیم آب هیرمند حکمیت را قبول کرد، با هند برتانوی نیز توسط سید نو رمحمد شاه صدر اعظم مذاکرات سیاسی آغاز شد اما نتیجه نداد. حمله روسها بر خویه و بعد از ان انعقاد قرار داد کمکها از طرف روسها با افغانستان، انگلیسها را وارخطا کردند و بار دیگر فیصله حمله مسلحانه بر افغانستان را کردند.

جنگ دوم افغان و انگلیس:

انگلیس اولین شکست خود را در افغانستان تصادفی میدانستند. اینبار باز لشکر بزرگی را بر افغانستان آورد و در نومبر سال ۱۸۷۸ از راه خیبر کورم و بولان سرحدات کشور را عبور کردند، امیر شیر علی به خاطر بدست آوردن کمك وعده شده از طرف روسها به مزار شریف رفت و تخت کابل به پسر علیل و محبوسش محمد یعقوب خان رسید. انگلیسها با نامبرده قرار داد گندمك را بست که

در شرق و جنوب کشور دیگرا راضی کشور را نیز به انگلیسها واگذار گردید و از جانب دیگر روسها از کمك باشیر علیخان شانه خالی کرد و امیر در همانجا (مزار شریف) به سکته قلبی از جهان رفت. انگلیسها بار دیگر بر کشور حکمفرمایی را آغاز کردند و غازیان بار دیگر در هر گوشه کشور گرد آمدند و آماده گی مقابله را گرفتند. در سپتامبر سال ۱۸۷۹م بار دیگر در کابل قیام عمومی صورت گرفت، رهبران جهاد لشکر های ملی را بسیج کردند آنها کیوناری نماینده هند برتانوی را با تمام عمله اش کشتند، با لشکر پنجاه هزار نفری انگلیس در هر محاذ جنگ صورت گرفت و رهبران جهاد چون غازی محمد جان خان، ملامشك عالم، میر بچه خان و دیگر قوای خود را به کابل سوق کردند و ایوب خان و ملالی درجولای ۱۸۸۰م میوند را فتح کردند که در آن در حدود دوازده هزار تن از قوای انگلیس به هلاکت رسیدند.
انگلیسها که بار دیگر در افغانستان با شکست شرم آور مواجه شدند دست به حربه و پرده تحت الحمایگی برد و طی تعهدی حکومت افغانستان را به سردار عبدالرحمن خان سپردند. عبدالرحمن خان که شخص مستبدولی در عین حال مدبر بود در جولای ۱۸۸۰(توأم با شکست انگلیسها در میوند) بر تخت کابل نشست وی بر انگلیسها قبولاند که نماینده انگلیس نژاد را به افغانستان نفرستد، وی در داخل کشور دست آزاد باید داشته باشد و به سطح خارجی از راه انگلیسها با ممالك جهان ارتباط خواهد داشت. جنگهای برادران افغانستان را پارچه - پارچه و تجاوز انگلیس ویران کرده بود. عبدالرحمن خان برای مشکلات بیرونی و درونی اقدامات اساسی کرد، روس و انگلیس که مستعمراتش به سرحدات افغانستان رسیده بود هردو دشمن افغانستان بودند که در ظاهر هردو لاف دوستی می

زدند. عبدالرحمن خان از جمع آنان انگلیس را به حیث دوست خود انتخاب کرد و روس را به حیث چنین دشمن خطرناکی تشخیص کرد که هر جایی را که می گیرد آنرا برای همیش هضم می کند، افغانستان در و دیوارنداشت، برایش سرحدات تعیین کرد که خط دیورند، تعیین خطوط مرزی با روسیه در شمال کشور، و تعیین حدود مرزی با ایران در آن شامل است. وی در افغانستان موجوده برای ختم جنگهای داخلی اقدامات جدی کرد. مخالفتهای بسیار خورد را به شدت بسیار زیاد از بین برد، هزاره جات و نورستان که در داخل افغانستان جدا از افغانستان بودند باشدت بسیار و باسرکوبی خانان محلی جزء افغانستان شدند، کسیکه در مقابل وی سر بلند می کرد آن سر از بین می رفت، بغاوتها و قیامها را سر کوب کرد، برای فامیلهای محمد زائیان معاش تعیین کرد و برایش گوشزد کرد که از مخالفتها دوری جویند و همه خود را در حکومت شریك بدانند، سزا های سنگین از مشخصات حکومت وی هست، بدینترتیب کشور را هم از تجاوزات بیرونی و هم از اختلافات داخلی نگهداشت. لشکر منظم تربیه شده را تشکیل کرد، برای صنایع فابریکه ها ساخت، ماهرین خارجی را استخدام کرد و ده ها جوان افغانرا درسهای عملی دادند. برای علوم دینی یك مدرسه بزرگ شاهی را تأسیس کرد، برای طبع کتب مطالع را دایر کرد، اداره های دولت را منحل ساخت و یك حکومت مقتدر مرکزی را بوجود آورد.

با مرگ امیر عبدالرحمن در سال ۱۹۰۱ حکومت آرامی بدست پسرش سردار حبیب الله خان افتید، وی که تعلیمات عصری را دیده بود میخواست که در کشور تعلیم و تمدن گسترش یابد، لیسه حبیبه را ساخت، اجازه طبع اخبار را داد، مکتب حربیه تأسیس شد، تعمیرات جدید ساخته شد، در جبل سراج فابریکه برق تأسیس گردید

اما اوهم مثل پدر خود تحت الحمایه انگلیسها و حافظ منافع آنان بود.
درین وقت جهان با تحولات عمیقی رو برو شده بود، روشنفکران کشور که شاگردان سید جمال الدین نیز در ان بودند میخواستند که حکومت مطلقه به حکومت مشروطه تبدیل شود و حکومت تحت الحمایه به حکومت مستقل تغییر شکل کند لذا تهداب جنبش مشروطیت را گذاشتند اما شاه این نهضت را به وحشت سر کوب کرد و رهبران جنبش را به شهادت رسانیدند اما روشنفکران با تغییر تاکیتکها مبارزه را به پیش بردند تا در نتیجه به کشتن این شاه عیاش و تحت الحمایه موفق شدند.
در فبروری ۱۹۱۹بعد از قتل رسیدن امیر حبیب الله خان امان الله خان شهزاده جوان و روشنفکر استقلال کامل کشور خود را اعلان کرد و انگلیسها را خبر داد که افغانستان سر از امروز مستقل بوده و یوغ غلامی آنان را از گردن بدور انداخته است.

جنگ سوم افغان و انگلیس:

با اعلان استقلال افغانستان انگلیسها به سرحدات افغانستان لشکر کشی کردند و در سه محاد جنگ آغاز گردید، حکومت افغانستان در پهلوی جنگ دست به اقدام سیاسی نیز زد و برای رساندن خبر آزادی افغانستان به گوشه جهانیان هیأت سیاسی خاص را به کشور های آزاد جهان فرستاد، رژیم کمونستی روسیه که تا کنون در تجرید به سر می برد و از سال ۱۹۱۷تا کنون آنرا کسی برسمیت نشناخته بود با اعلان شناسایی متقابل آزادی افغانستان را برسمیت شناخت و باز کشور های دیگر جهان نیز پی یك دیگر حکومت جوان و مستقل افغانستان را برسمیت شناختند و هم افغانها در محاذ جنگ

بار دیگر انگلیسها را با شکست فاحش رو برو ساخت و انگلسیها نیز مجبور به قبولی استقلال افغانستان شدند.
دولت جوان و مستقل افغانستان مطابق با هدف مشروطیت بعد از آزادی برای آبادی، منظم و متمدن شدن کشور کمرهمت بست و اقدامات پی در پی صورت گرفت، کابینه بوجود آمد، لویه جرگه ها طبق ضرورت دعوت شدند، شورای دولت را تأسیس کرد، تقسیمات ملکی و تشکیلات اساسی کشور را ترتیب داد، قانون اساسی را بوجود آورد و برای هر شعبه زنده گی نظامنامه ها را بوجود آورد در مرکز و ولایات مکاتب وجراید را تأسیس کرد، آزادی مطبوعات را اعلان و عملی کرد و در هر ساحه زندگی نشانه های تحول و انقلاب پدیدار گشت اما عجله، تیزی و بی پروگرامی توأم بود همان بود که دشمن شکست خورده در میدان جنگ مسلح باز به دسیسه ها و وسوسه ها دست برد و حالاتی را بوجود آورد که باعث اغتشاش سیاه و خونین گردید. دشمن موفق گردید و نتیجه دسیسه های آشکارا و مخفی ووسوسه های شیطانی در کشور اغتشاش خونین دست داد اعلیحضرت امان الله خان شاه وقت بخاطر جلوگیری از خونریزی هموطنان دست از قدرت برداشت اما انگلسیها توسط گماشتگان خود انتقام گرفتن آزادی افغانستان را گرفت، کشور در شراره های جنگ سوخت و تمام پروگرام های تمدن و پیشرفت با خاك یکسان گردید.
در سال ۱۹۲۹جای امان الله خان را امیر حبیب الله که بنام بچه سقو شهرت داشت، گرفت و با عنوان کردن اسلام تمام جریان انکشافی کشور را متوقف ساخت و صحنه قتل و قتال برادران را گرم کرد، با آنکه بچه سقو شخصاً افغان پاك دل بود اما شکار و ساوس و دسایس جاسوسان حرفه یی انگلیس در افغانستان شد و در

پیشاپیش این جریان نامقدس قرار گرفت.
محمد نادر خان یك منصبدار نامورو انسان مدبر بود از راه هند برتانوی با برادران خود وارد پکتیا گردید، برای مقابله با بچه سقو لشکر ملی را تنظیم کرد و توانست که بعد از اغتشاش نه ماهه در اکتوبر ۱۹۲۹ کشور را نجات دهد و این غایله را خاتمه بخشد. نادر شاه سلسله اصلاحات امان الله خان را دوباره رویدست گرفت اما قسمت های مفید آنرا چون تأسیس پوهنحی طب، تأسیس انجمنهای ادبی و تاسیس بعضی فابریکه ها را بر آن علاوه کرد، کشته شدن برادرش محمد عزیز و باز کشته شدن خودش حالات کشور را بار دیگر مختنق ساخت، برادر وی محمد هاشم خان صدر اعظم یك دور سیاه ظلم و استبداد را پیاده ساخت، زندانها را از اشخاص منور و چیز فهم پرساخت و سزای مخالفت بسیار خورد مرگ و اعدام تعیین گردید، امور پیشرفت کشور نیز بطی و تاحد زیادی نمایشی گردید. با صدراعظم شدن شاه محمود خان در سال ۱۳۲٤شمسی زمینه برای تنفس سیاسی هموار گردید، یکتعداد محبوسین سابقه آزاد گردیدند، آزادی نسبی مطبوعات بوجود آمد، گروههای سیاسی متشکل کردند، یکتعداد و کلای روشن و منور به شوری راه یافتند و حالات با تحول نسبی رو برو گردید. در سال ۱۳۳۲باصد راعظم شدن سردار محمد داود خان دامن دیموکراسی نیم بند برچیده شد اما در عوض کارهای دولتی سرعت یافت، پروژه های بزرگ زیر کار گرفته شد شاهراههای کابل - کندهار، هرات، راه سالنگ، فابریکه های برق تغلو سروبی درونته و هلمند کانال ننگرهار، پروژه هلمند، جنگلك و تعداد زیاد تشبثات اقتصادی دیگر در همین دوره رویکار شد و پروسه کار سرعت گرفت. مشکل سیاسی با پاکستان دولت را مجبور ساخت که در ساحه نظامی به شورروی تکیه کند و با

این شوروی به اردوی ما راه یافت و اهداف استعماری خود را بیش از پیش سریع ساخت.

مخالفتهای ذات البینی خاندان حاکم سردارمحمد داود را مجبور ساخت که از وظیفه خود استعفی بدهد و با این عمل محمد ظاهر شاه شاه افغانستان که دردوره صدارت کاکاهای خود محمد هاشم خان (شاه محمود خان محض به نام شاه بود و در صدارت داؤد خان هم چندان اختیاری نداشت با اعلان دیموکراسی حکومت را از دولت جدا ساخت و یعوض صدراعظم خاندانی داکتر محمد یوسف صدراعظم شد و دهه دیموکراسی آغاز یافت. قانون اساسی جدید کشور آزادی مطبوعات و آزادی احزاب اعلان کرد، قانون مطبوعات نشر گردید ولی قانون احزاب نافذ نشد، به تعداد زیاد جراید ملی، اسلامی و کمونیستی نشر شد و احزاب به شکل نامشروع فعالیت خود را آغاز کردند، کمونیستان وابسته باروس از این موقع استفاده اعظمی کرد، اعضایش از آزادی مطبوعات و مصؤونیت پارلمانی نفع زیاد برد و برای ترویج ایدیالوژی کمونیستی کار همه جانبه را آغاز کردند، حکومتها کم دوام بودند و خواسته های مردم را بر آورده نمی توانست، حکومت داکتر محمد یوسف طی مظاهرات سرنگون گردید، در سال ۱۳٤٤شمسی میوند وال به ریاست حکومت رسید، وی پروگرام داشت که در کشور جلو پیشرفت ایدیالوژی های بیگانه را بگیرد اما وی پروگرام حزبی خود را در وقت قدرت حکومت خود اعلان کرد مردم از آن استقبال نکرد و کمونیستها برضدش به توطیه چینی دست زدند و بحیث همکار سی. آی. ای معرفی اش کردند، شاه نیز برایش اختیارات محدود داده بود لذا از صدارت استعفی داد و نور احمد اعتمادی به قدرت رسید(۱۳٤٦ش) نور احمد اعتمادی از سویی مربوط به خاندان محمد زایی و از جانب هم به

روسها نزدیکی داشت اما بازهم حالات سیاسی کشور استقرارنداشت وی در مقابل دموکراسی از زور و سرزوری کار گرفت اما نتوانست که حکومت را دوام بدهد و مجبور به استعفی گردید. بعد از وی داکتر عبدالظاهر به صدارت رسید (۱۳۵۰ش).
در کشور بخاطر خشکسالی مدهش در ولایات مرکزی بسیاری از مردم از گشنگی جان دادند، حکومت از مصارف بیجا جلوگیری کرد و با اعلان حالت اضطراری از جهان کمك خواست اما کمکها را به اشخاص مستحق رسانده نتوانستند و حکومت طی این حالات و عوامل دیگر سقوط کرد. بعد از سقوط دکتور عبدالظاهر محمد موسی شفیق به صدارت رسید (۱۳۵۱ش) وی صدر اعظم فعال بود برای حل مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داخلی و خارجی کشور کمرهمت بست، روابطش را با شوری به مرحله همکاری مشترك رسانید، با همسایگان جستجوی راه حل مشکلات چون آ ب هلمند ایران و غیره. بدینترتیب وی تلاش کرد که افغانستان را به حیث یك کشوربی طرف با کمکهای مشترك شرق و غرب در راه ترقی و پیشرفت به پیش اندازد و برای کشور خود نیرو ملی خود را به کاربیندازد.

کودتای جمهوریت

د اؤد خان پوره ده سال ناظرحالت بود، وی که به اساس قانون اساسی از ساحه های حکومت، شوری و سیاست محروم شده بود برای رسیدن به قدرت راه کودتا را اختیار کرد، در کودتا به منصبداران خورد رتبه ای تکیه کرد که در شوروی تربیه دیده بود و با گروه های کمونستی خلق و پرچم وابستگی داشتند به تاریخ

۲۶سرطان ۱۳۵۲با انجام کودتای سپید داؤد خان رژیم شاهی سرنگون گردیده و بعوض آن جمهوریت در کشور اعلان گردید. درین بازی سیاسی داؤد خان فکر کرده بود که از کمونیستها و روس به حیث وسیله استفاده کند اما روسها و کمونیستها میخواستند که از شهرت ملی داؤد خان برای رسیدن به اهداف خویش استفاده کنند. دوره پنجساله جمهوریت داؤد خان دوره شگوفایی فرهنگ و هنر بود، در نصاب و طرز معارف تحول مثبت رویکار آمد، سمینارهای علمی منعقد گردید، اصلاحات اقتصادی روی دست گرفته شد و در ساحه و در راه انکشاف روابط باغربیها و عربهاگامهای مثمر برداشته شد و تلاشی صورت گرفت که افغانستان از احتیاج شوروی کشیده شود اما جاسوسان کی. جی . بی چون جلالرو دیگران که در پهلوی وی قرار داشت همه جریانات را بدسترس روسها قرار میداد و روسها به عجله در بین نوکران خود کار آغاز کرد تا آنها هر چه زودتر مسنجم گردیده و برای سرنگونی وی آماده گردند. برای رسیدن به این هدف از همه اولتر گروههای خلق و پرچم را که با هم دشمن بودند توسط اشخاص اعتمادی خود با هم آشتی دادند و باز باقربان کردن خیبر کودتای خونین ثور را براه انداختند.

کودتای خونین هفت ثور۱۳۵۷

کودتای خونین هفت ثور در حقیقت تجاوز غیر مستقیم روسها بود که به قوماندە امین آغاز گردید. در قشله های عسکری منصبداران مسلمان و وطنپرور با بی رحمی شهید گردیدند، به شکل و حشیانه برای گرفتاری و کشتن اشخاص، تلاشی و چپاول خانه ها دستها دراز گردید، در هر ساحه زنده گی تلاشهای کمونیستی کردن آن آغاز

شد و متصل با آن در همین برج از نورستان وزیروك قیامهای محلی مردم سربرافراشتند و آهسته آهسته قیام مردم مسلمان، قهرمان ووطنپرور افغانستان وسعت یافت، رژیم کمونست دست پاچه شد، روسها اسلحه سنگین خود را فرستادند اما رژیم را حفظ کرده نتوانستند، با مداخله وحشیانه روس دستهای دیگر نیز سوی کشور دراز گردید و کمکهای نظامی، اقتصادی، لوژسیتکی و سیاسی غرب و همسایگان به مجاهدین، راه پیشبرد اغراض آنها را نیز هموار کرد و چنانیکه روسها در افغانستان گروههای مزدور تربیه کرده بودند آنها نیز برای پیشبرد اهداف خویش به ساختن و تنظیم گروههای مزدور اقدام کردند و در افغانستان چنانکه احزاب از بنیاد غیر قانونی بودند همچنین در اینجا و آنجا دیگر احزاب نیز تشکیل و بر آن علاوه شدند و بدینترتیب موضوع و معضله افغانستان جهانی گردید.

تجاوز مسلحانه:

در جدی ۱۳۵۸شورویها برای حفظ رژیم کمونستی و غرض اشغال افغانستان طبق نقشه دو صد ساله استعماری خویش بیش از صد هزار تن لشکر مجهز به ساز و برگ و اسلحه جدید خویش را از راه زمین و هوا به افغانستان فرستاد و آنها نیز فکر کرده بود که افغانستان دیگر به مستعمره آنان تبدیل شده و آنها نیز چون انگلیسها شاه شجاع دیگری را به نام ببرك با خود داشتند و با قربان کردن حفیظ الله امین وی را برتخت نشاندند. خاموشی قبل از طوفان بر همه کشور چیره گردید اما بسیار زود در شهرهای کندهار و کابل نعره های ملکوتی الله اکبر خاموشی را شکستاند و در مقابل روسها هم (مثلیکه در مقابل انگلیسها صورت گرفته بود)

قیام عمومی صورت گرفت.
تاکنون در مقابل رژیم کمونیستی قیامها تنها در دهات و بعضی شهرهای کشور موجود بود اما اکنون شهرهای بزرگ چون کابل، کندهار، ننگرهار و غیره نیز قیام کردند و قیام پراگنده شکل یك قیام عمومی رابخود گرفت. رقابتهای جهانی نیز حاد گردید و در کمکهای نظامی و مالی با مجاهدین افزونی چشمگیر آمد. اما به هر حال مقابله اصلی بین استعمار روسی و ملت استعمار شکن افغانستان بود. در جنگ ده ساله ابر قدرت شوروی در مقابل ملت غیور و مؤمن افغان با شکست سنگین سیاسی، نظامی و اقتصادی مواجه گردید و دست به دامن ملل متحد زد و از راه قرار داد ژنیو وقتی برای خود راه برگشت را هموار ساخت که از تعداد مجموعی عساکر متهاجمش در حدود پنجاه هزار مفتول و به همین تعداد مجروح را به میدان گذاشته بودند. رژیم دست نشانده نجیب نقاره آشتی ملی را بصدا در آورد اما در عمل برای پیاده ساختن دسایس دشمن شکست خورده به ساختن غندهای قومی و حادساختن تضاد های قومی دست برد و برای با هم اندازی مردم افغانستان جنگ خونین دیگری را به ملت افغانستان تحمیل کردند، در ین زمینه موفق گردید تا در صفوف مجاهدین نیز زهر زبان و نژاد را تزریق نمایند، همان بود که با سر نگونی رژیم وی جای تقسیم کفر و اسلام را تبعیضهای نژادی، زبانی، سمتی و مذهبی گرفت و به اساس همین تقسیم جدید در بهار سال ۱۳۷۱یك تعداد مجاهدین بایك تعداد کمونستان به قدرت رسیدند ویك تعداد مجاهدین با یك تعداد کمونستها صف مخالفین قدرت تشکیل نمودند و بر ملت قهرمان و سر بلند افغانستان جنگ خونین دیگر تحمیل گردید و دشمنان

رنگارنگ ملت و آزادی افغانستان در عقب گروههای مختلف جنگی قرار گرفتند و بخاطر امحای قدرت ملی افغانستان تمام داشته های مادی و معنوی ما را به باد فنا دادند و آن احزاب غیر قانونی که به شکل غیر قانونی در داخل و خارج از کشور تشکیل گردیده بودند بار دیگر برای ملت شکل عذاب را گرفت و دست به کشتار بی رحمانه و چورو چپاول اموال مردم بردند. در سال ۱۳۷٤با آمدن گروه طالبان آهسته آهسته در حدود ۹۰فیصد خاك كشور بدست آنها افتید که درین مناطق با تامین امنیت موفق گردیدند اما در راه ختم جنگ، پیدا کردن کار برای مردم و مهیا ساختن زمینه که مهاجرین دوباره به وطن برگردند موفق نه شدند بلکه مهاجرتهای جدید و جنگهای نو آغاز گردید و بدینترتیب مادر آستانه قرن ۲۱در حالت بسیار خراب قرار داریم و به جرم بدست آوردن آزادی خود با سزا رو برو هستیم.

در روشني داستان کوتاه زنده گی پنجاه هزار سال کشور خود چنین نتیجه گرفته می توانیم که دوره های قدیم و قبل التاریخ کشور ما تا کنون در تاریکی قرار دارد اما در دوره تاریخی پنجهزار ساله ما استقرار اجتماعی کشور دایم شکار جنگها بود، ازین پنجهزار سال سه هزار سال آن در جنگهای گرم سپری گردیده که ازین تعداد یك ونیم هزار سال آن در جنگ با بیگانگان و یك و نیم هزار سال باقی آن در جنگهای ذات البینی و جنگهای اقتدار گذشته است، دوهزار سال با قیمانده ان که با آرامی نسبی توأم بود نمایانگر شگوفایی استعداد های مردم و ظهور نوابغ و علماء است. نوابغ علماء شعراء و ادبیات بزرگ جهان درین کشور چشم به دنیا گشوده و شهکار های بزرگ هنری، ادبی و علمی جهان در ینجا بوجود آمده است وخدمات فراموش ناشدنی به علم، ادب، هنر و فرهنگ صورت گرفته

است. مردم ما استعداد های فوق العاده و بازوان کار و ابتکار دارند و در صورت مهیا شدن زمینه کارهای خارق العاده و فوق العاده را انجام داده می توانند از نظراقتصادی کشور ما بسیار غنی است. معادن رنگارنگ داریم و بگفته اعلیحضرت امان الله خان «آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری» یعنی معادنی در تمام جهان تقسیم است در افغانستان به تنهایی وجود دارد اما ما تا کنون از آن بهره نبرده ایم. برای پیشرفت زراعتی وصنعتی کشور نیز امکانات وسیع داریم اما ان هم به حال خود باقی است. علت بزرگ آن اینست که مادر طول تاریخ استقرار نداشتیم و جنگهای تباه کن داخلی و خارجی به ماموقع نداده است که زنده گی آرام و خود کفابرسیم اما مادر طول پنجهزار سال در مقابل تمام این محرومیتها افتخار آنرا داشتیم که آزادی خود را حفظ کینم و به هیچ قدرت استعماری موقع اشغال افغانستانرا نداده ایم از همینرو محققین جهانی به افتخار می نویسند که : «افغانستان هیچگاه تحت سلطه کسی نه آمده است»(ارگانسکی، سیاست جهان، ترجمه فارس، تهران سال ۱۳٤٤ صفحه ۳۲۰). این افتخار بزرگ است اما خداوند بزرگ آن روز را نیز به ما ارزانی فرماید که مادر پهلوی حفظ استقلال کشور زمینه های آباد کردن کشور، استخراج داشته های زیر زمین، پرورش استعدادها، و قرار دادن درمسیر پیشرفت جهانی آن نیز داشته باشیم!

زنده باد افغانستان!

سربلند باد ملت مسلمان و قهرمان افغان!

آباد باد وطن ویران!

آرام باد ملت آواره و سرگردان!



زنده گینامهء مختصر مؤلف:

نام	:	حبیب الله رفیع ولد مرحوم ملانصر الله نقشبند.
تولد	:	۱۳۲٤ هـ ش، آبدره، سید آباد، وردك، افغانستان.
تحصیل	:	در مدارس دینی
ماموریتها	:	
در کابل	:	عضو دارالتألیف، انجمن تاریخ، انجمن فوکلور، پشتو تولنه، مرکز تحقیقات پشتو و اکادمی علوم افغانستان: مهتمم، معاون و مدیر "پوهنه"، "آریانا"، "زیری" و "فوکلور".
در اسلام آباد	:	عضو شورای ثقافتی جهاد افغانستان و در پشاور عضو مرکز تحقیقات جهادی افغانستان: انجمن کلتوری افغانستان، انجمن تاریخ افغانستان و مرکز تعاون افغانستان: عضو هیئت تحریر و مدیر مجلات "افغان جهاد"، "قلم"، "سپیدی"، "افغانستان"، و "تلوسه" و "تعاون".
تألیفات	:	۱۱۰ جلد آثار منظوم و منثور تحقیقی و تخلیقی که از طرف مؤسسات علمی، ملی و نشراتی به نشر رسیده است.





از سلسله نشریات کتابخانهء سیار اریك
نمبر مسلسل ۲۲